

ما خواستار اتحادیم نه تفاق، وحدت کلمه ایم نه تفرقه

در صفحه ۲

به سیاست
ضد انقلابی
«تقسیم کن»
حکومت کن
باید باشعار
انقلابی
«متحد باش»
و مبارزه کن
پاسخ داد

در صفحات بعد:

■ درباره آگوستو
ساندینو مظهر انقلاب
رهاکیشش
نیکاراگوئه
(صفحه ۷ - ستون اول)



ساندینو هنوز هم برای
آزادی خلق موزمبیق

■ لایحه بودجه
بازتاب سیاست
اقتصادی یک دولت
انقلابی نیست
(صفحه ۸ - ستون پنجم)

■ معضلات کنونی
درمان و بهداشت
کشور و طرح طب
ملی
(صفحه ۸ - ستون اول)

■ حزب توده ایران
رانمی توان نادیده
گرفت
(صفحه ۲ - ستون اول)

■ آنتی کمونیسم
نمونه روشن افلاس
ایدئولوژی
بورژوازی است
(صفحه ۳ - ستون اول)

■ تشنج در ساری
(صفحه ۳ - ستون پنجم)

■ درس پرده
بحران کابینه ای
آمریکا
(صفحه ۷ - ستون اول)

■ برسوادستگرفش
راه: شعری از
ا. ه. سایه
(صفحه ۵ - ستون پنجم)

■ در راه حسن
همجواری و همکاری
دوستانه بین ایران و
اتحاد شوروی
(صفحه ۴ - ستون چهارم)

درسی که خلق در فاصله
سی ام تیر آموخت:

اتحاد همه نیروها
شرط پیروزی
بر امپریالیسم
است

در صفحه ۵

قانون اساسی
جبهه فعال
نبرد انقلاب
با ضد انقلاب

■ چپ نماها و چپ روها از موضع
ماورای انقلابی و راست گرایان و قشربون
بنام مذهب، هر دو به یکسان، دستاورد -
های این انقلاب را در قانون اساسی آن
به خطر انداخته اند.
در صفحه ۶

مردم

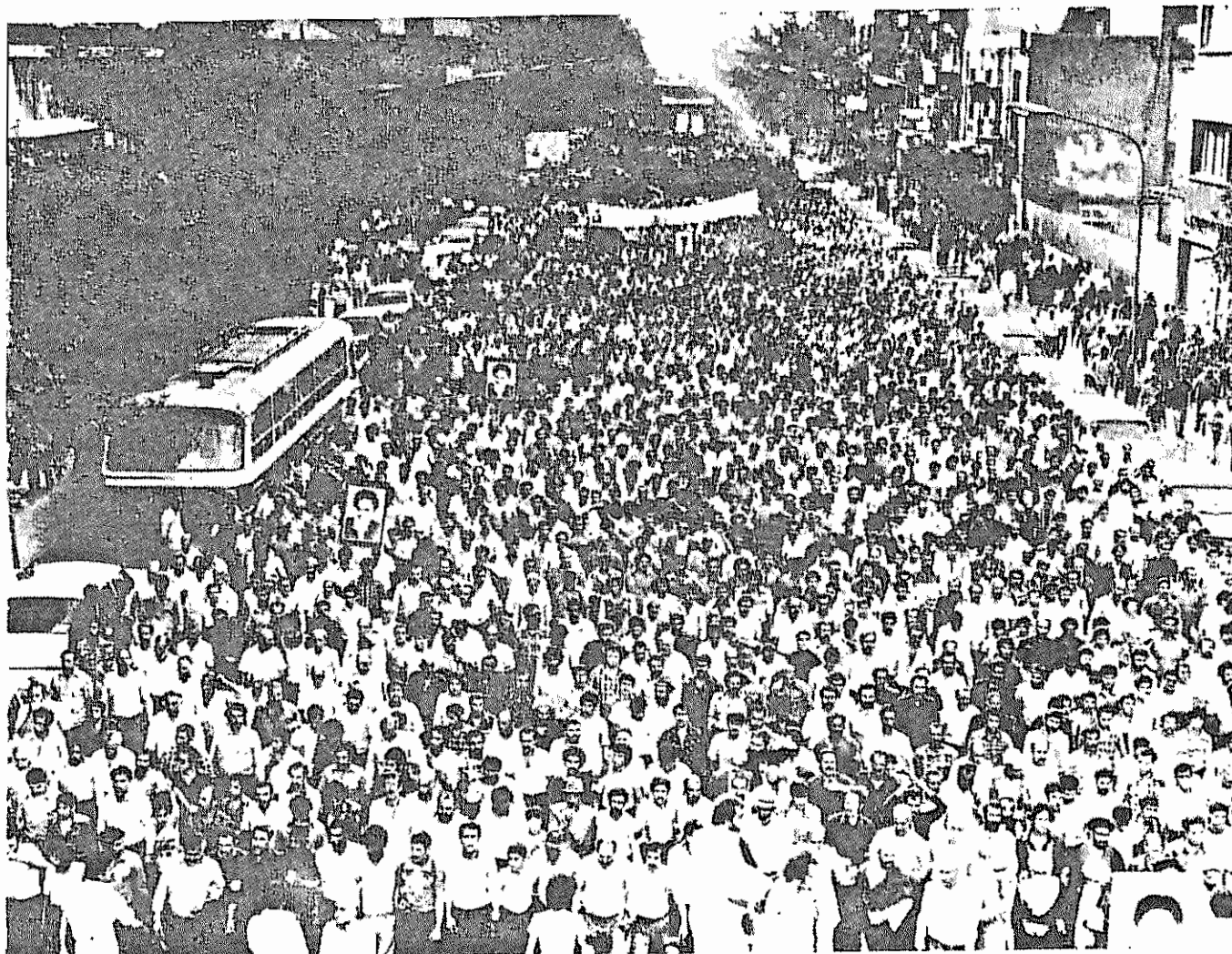
ارگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هفتم، سال اول، شماره ۴۲
شنبه ۳۰ تیر ماه ۱۳۵۸
تک شماره ۱۵ ریال

راه پیمائی میلیونی علیه امپریالیسم و ضد انقلاب در سراسر ایران

به دعوت
امام
انجام شد:

راه پیمایان شعار میدادند:
خمینی رهبر ماست
امریکا دشمن ماست



رهبری امام خمینی، مبارزه با امپریالیسم خونخوار را
ادامه دهند.

میلیونها ایرانی، عصر سه شنبه گذشته، در خروش خویش
سراسر ایران را به لرزه درآوردند. توده های میلیونی، در
صفوف بی پایان، راه پیمائی کردند و سوگند خوردند که تحت

درباره
خود
مختاری
خلق
های
ایران

سابقا امپریالیسم
بدست ایلخانان عشایر
برای مسخ انقلاب بر
میخواست، اینک مسئله
ملی به افزار چنین سیاستی
بدل شده است. چپ
نماها و چپ روها هم،
آگاهانه و نا آگاهانه،
آب به همین آسیاب
مهریزند.
در صفحه ۲

در صفحه ۶

ما خواستار اتحادیم نه نفاق، وحدت کلمه ایم نه تفرقه...

مندی است، که پس از سرنگونی دشمن اصلی، بین نیروهای مبارز بر سر رهبری جامعه، بر سر شیوه نوسازی جامعه، نبرد درمیگیرد و دست در این لحظات است که ضد انقلاب «روحیه باختگی» و «بهت ناشی از شکست» را جبران میکند، جان میگذرد، به تلاش و جنبش جوش می افتد و درصدد برمی آید که بمرحله عقب نشینی مرعوبانه خود خاتمه دهد و به تعرض متقابل دست یازد.

هم اکنون ما با این تعرض متقابل روبرو هستیم. اکنون ما با دورانی روبرو هستیم که ضد انقلاب از تمام امکانات خود در تمام جامعه ها، زیر تمام شمارها، در داخل همه سازمانها، جداگانه استفاده میکند تا رهبری انقلاب را منزوی و منفرد کند و از تفرقه عمیق صفوف متحد سابق برای بازگرداندن آب رفته بجوی سود گیرد.

ما اعلام میکنیم:

کسانی که در این لحظات حساس (که ضد انقلاب تعرض متقابل خود را از ترور و آتش سوزی گرفته تا اقدامات خرابکارانه و تفرقه افکنانه در قالبهای مذهبی و سیاسی و در گستره های اقتصادی و اداری و نظامی بسط میدهد) بین نیروهای هوادار انقلاب تفرقه بپفکنند، از سیاست وحدت عمل همه نیروها در جبهه واحد خلق با بهانه های لئو و من در آوردی بگریزند، در مقابل انقلاب و خلق و تاریخ مسئولند.

کسانی که با تشدید نفاق، کار را بسوی درگیریهای سخت و حتی خونین میکشاند و به نقشه «لبنانی کردن» ایران کمک میرسانند، در مقابل انقلاب و خلق و تاریخ مسئولند.

کسانی که یاران پیگیر انقلاب را با تمام قوا، حتی با ساختن «جوك» های خنك، بی اعتبار میکنند و با توسل به حره پلید شایعه های دروغ و به کمک حروف يك متری در جرابند، میکوشند هر اس عمومی راه بیاندازند، فالانژیسیم آخوندی ساختن خود امپریالیسم را، بحساب امام خمینی و رهبری قاطع و پیگیر او بیاندازند، در مقابل انقلاب و خلق و تاریخ مسئولند.

ما به پیروزی نهائی راه حقیقت علمی و عدالت اجتماعی ذره ای تردید نداریم. و نیز تردید نداریم که زوال مراکز سیطره مالی و سیاسی امپریالیستی و ظفر مندی خلقها به آن دوریها نیست که بعضیها خیال کرده اند. تغییر تناسب قوای جنگ و صلح در جهان، نیرو مندی روز افزون جنبشهای بخش، تغییری اساسی و بی بازگشت است. جهان به مدار گذشته نمی گردد. انصارهای دزد و تبهکار انگلوساکسون دیگر «معلم دیکته» تاریخ نیستند. رژیمهای زایل شده جنگ سرد به «وصله ناجور» در تاریخ بدل شده اند؛ تناسب نیروهای انقلابی و ضد انقلابی در کشورمان نیز بسود امپریالیسم نیست. لذا مادر خطاب به همه نیروها می گوئیم:

یاران! بخود آئیم! جهان و ایران امروز را بدرستی درک کنیم! يك صف و متحد در راه ایجاد ایرانی آباد و آزاد و مستقل و مرفه بکوشیم! به جهان نمونه ای از آگاهی بدهیم!
سر نوشت نهائی انقلاب ۱۳۵۷ شمسی ایران، مانند سر نوشت انقلاب مشروطیت در ۱۳۲۴ هجری قمری (۱۹۰۶ میلادی) نیست و نخواهد بود. آنهایی که این حقیقت را نفهمند، بعدها به خطا و کوتاهی بینی خود تأسف خواهند خورد. بگفته سدی شیرین سخن ما، « من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم، تو خواه از سخنم پند گیر، خواه ملال!»

در واقع و نفس الامر نقشه همین است که کسانی از راست و کسانی از «چپ»، دوره ضد انقلاب را داغتی و داغتر کنند. ولی رهبران جنبشهای ملی در سر زمین ما، به عقیده راسخ ما، باید توجه کنند که:

● **اولاً:** آنچه که مقدم است عبارتست از وحدت عمل همه خلقهای ایران، در پشتیبانی از رهبری امام خمینی، بمنظور به سر انجام رساندن کار ناتمام انقلاب ایران.

● **ثانیاً:** مبارزه بحق در راه تامین حقوق خود مختاری باید بشکلی انجام گیرد که دشمن مشترک، یعنی ضد انقلاب از آن بهره مند نشود.

● **ثالثاً:** ابتدا به عناصر مشکوکی که در زیر شعارهای ماوراء چپ، خود را دلسوز و مدافع حقوق خلقها نشان میدهند، ولی هدفهای بکلی مغایری را دنبال میکنند، میدان داده نشود. متأسفانه در همه واحدهای ملی این عناصر نقش آتش افروزی و منفی را بازی کرده اند و میکنند و متأسفانه لانه های خطرناکی در این نواحی ایجاد کرده اند.

ما نگرانی خود را از وضعی که اکنون در واحدهای ملی وجود دارد و آستان درگیریهایی زائد و رنج خیز و خونین است، اعلام میداریم.

ما از رهبری انقلاب توقع داریم که تمام مساعی لازم را برای داشتن يك سیاست صحیح، که حقوق خلقهای ایران را تضمین کند، بکار برد. ما میدانیم که خود رهبری انقلاب دچار چه اشکالات و موانعی است، ولی در عین حال به بصارت و جسارت منطقی این رهبری نیز معتقدیم.

ما از رهبران با نفوذ واحدهای ملی، از آنها که صادقند و جز دفاع از حقوق خود هدفی ندارند، انتظار داریم که با تمام قوا از بروز تصادمات تضعیف کننده انقلاب پر هیز کنند و به تحکیم روند عمومی انقلاب در کشور بپردازند و نه حل مسالمت آمیز مسئله با رهبران انقلاب و دولت بپردازند.

آیا این ندهای «شیارانه»، که منشاء آن عشق به ایران و خلقهای آنست سمع قبول خواهد یافت؟

حزب توده ایران از همان آغاز پیدایش خود در قریب ۳۸ سال پیش، ضرورت بوجود آوردن جبهه واحدی را، که در آن همه سازمانهای مترقی، صرف نظر از اختلافاتشان و با حفظ استقلال سازمانی و سیاسی خود، گرد آیند و بکوشند تا تا کتیک مشترک مبارزه علیه دشمن مشترک را تنظیم کنند، یاد آور شد و در این راه بی خستگی کوشید. تشکیل «جبهه آزادی» از مطبوعات و «جبهه ضد دیکتاتوری» علیه دربار پهلوی (در آن هنگام که در بار بسوی کسب قدرت مطلقه میرفت) در گذشته، زائیده مساعی و ابتکارات حزب توده ایران بود.

ما سالیان دراز و طی دهها مقاله و نامه سرگشاده، در دوران حکومت استبدادی شاه سابق، از «جبهه ملی» خواستیم دست بسوی چنین اتحادی دراز کند. ولی تحت عنوان مضحك و خود ساخته «وابستگی» حزب، این دعوت منظم و مستمر آرد شد. اسناد چاپ شده این مقالات و نامه های سرگشاده در روزنامه «مردم» وجود دارد پاسخهای غیر مستقیم بدان در نشریات خارج از کشور «جبهه ملی» مانند «ایران آزاد» و «باختن امروز» و غیره نیز موجود است و روزی تاریخ قضاوت خواهد کرد. هیچ مطلبی در این دادگاه عظیم زمانه کم نخواهد شد و هیچ پرونده ای نخواهد سوخت.

در دوران انقلاب اخیر ایران، ما به همراه رهبران انقلاب، امام خمینی، منظمآ خواستار وحدت و تشکیل جبهه متحد خلق علیه دیکتاتوری شدیم و بنوبه خود، صرف نظر از روش دیگران، در جهت تفرقه نکوشیدیم، بلکه از همه رجال و سازمانهای پیگیر در مبارزه با رژیم، پشتیبانی صدیقانه کردیم.

در دوران جدید پس از انقلاب و آغاز فعالیت علنی حزب ما پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی و هیئت سیاسی کمیته مرکزی و دبیر اول کمیته مرکزی حزب طی اسناد، اظهارات و مصاحبه های متعدد، و روزنامه «مردم» از گان مرکزی حزب، طی مقالات گوناگون، ضرورت وحدت و ایجاد جبهه واحد خلق را برای تطبیق مبارزه یاران انقلاب تصریح کردند و هرگز درصدد بر نیامدند که در کار این اتحاد مشکلاتی بوجود آورند.

ما در این زمینه، در گستره سخن باقی نماندیم و به عمل دست زدیم و با نکارش نامه های متعدد به سازمانها و برخورد با برخی رهبران و رجال برجسته این سازمانها، در جهت رفع سوء تفاهات ممکن، در جهت یافتن زبان مشترک، در جهت تشویق به همکاری در درون جبهه واحد خلق کوشیدیم و کماکان میکوشیم. نتیجه تاکنون سفر است!

اینکه امپریالیسم ضد انقلاب موفق میشود از تشکیل جبهه واحد خلق جلوگیری کند و تنش را نگاه دارد، بر آن بیفزاید، نیروها را بجان هم بیاندازد، آنها را بدست خودشان تضییع کند، آنها را بدست خودشان بی آبرو سازد، مایه تأسف عمیق ماست. مطلب اینجاست که نه فقط با ما، بلکه با خود هم متحد نمیشوند و هر روز نمه تشکیل سازمان تازه ای ساز میشود و تعداد آنها از دهها گذشته است!

تجربه ایران و کشورهای دیگر بارها و بارها نشان داده است که تنها شانس ضد انقلاب، پس از آنکه قدرت و حاکمیت را از دست داد، بهره جویی از تفرقه نیروهای انقلابی و گریز زدن بین آنها بمنظور تجدید حیات خود است. وی میدانند، و این هم خود روند قانون

عجیبی دنبال میکرد و منظورش مستحیل کردن اجباری خلقها در يك ديك واحد بود و برای این منظور يك سلسله تداوم یارانه اندیشیده شده بود که خود، مسئله ملی و حل آنرا در ایران دشوارتر از همیشه کرده است.

ب- از انحراف ناسیونالیسم خلق کوچک، که منکر ضرورت وحدت خلقها در وطن واحد است و مسئله حق خلقها در تعیین سر نوشت را به روشهای جدائی گرایانه و تجزیه طلبانه میکشاند. در شرایط مشخص کنونی تاریخی، موقمی که انقلاب در معرض تهدید شدید ضد انقلاب جهان و ایران قرار دارد، بی اعتنائی به سر نوشت مجموعه ایران و در درجه اول قرار دادن مسئله ملی خطائی عظیم است.

حزب ما مدافع پیگیر تمامیت ارضی کشور و حق حاکمیت آنست و هر گونه جدائی طلبی را محکوم میکند. اما اولویت در شرایط کنونی، با تثبیت نظام انقلابی در سراسر کشور و طرد قطعی ضد انقلاب است. کسی که در این شرایط برای مسئله خود مختاری اولویت و مطلقیت قائل شود و با تمام قوا، باین بهانه، رهبری انقلاب را تضعیف کند و تحت عنوانهای ظاهر اصلاح، عملاً به شوربختیهای آریامهری وارد با نشت کمک برساند (میکوئیم عملاً، یعنی صرف نظر از نیات)، چنین کسی دچار انحراف ملت گرایانه و تنگ نظرانه جدی است.

حوادث در يك سلسله واحدهای قومی در ایران، که به بر خورد های خونین گنبد قابوس، سمنجان، نقه، مریوان، خرمشهر منجر شده، حاکی از آنست که همراه با ضد انقلاب، عناصر بی مسئولیتی، در زیر پرچم دلپذیر «دفاع از حق سر نوشت خلقهای ایران» و «حق خود مختاری این خلقها»، در واقع آب در آسیاب ضد انقلاب میریزند. بقول عرب «کلمه حق یراد به الباطل»، سخن درستی که در هدف نادرست است.

همه میدانند که حزب توده ایران، در بحث پیش نویس قانون اساسی، با چه پیگیری از ضرورت تامین حقوق خلقهای ایران دفاع کرده است. حزب ما میدانند که در درون هیئت حاکمه، پس از انقلاب، افراد و عناصری هستند که نه بوجود خلقها در ایران و نه به حقوق آنها باور ندارند و همه اینها را «افسانه ای» بیش نمیدانند و حزب توده ایران را، بسبب قبول این واقعیت، بارها به «تجزیه طلبی» متهم کرده اند. مسلم است که این افراد روغن در آتش میریزند

حزب توده ایران را نمیتوان نادیده گرفت

دعوت امام خمینی برای شرکت در «راه پیمائی وحدت» مورد استقبال گرم تمام احزاب، سازمانها و گروههای سیاسی قرار گرفت. حزب توده ایران نخستین حزب سیاسی بود، که در پاسخ به دعوت امام، بلافاصله اعلامیه ای صادر کرد و از همه اعضاء، هواداران و دوستان حزب و همه عناصر میهن پرست و آزادیخواه خواست تا در این راه پیمائی شرکت جویند. باید با امتنان خاطر نشان ساخت که روزنامه های صبح و عصر تهران، برخی اعلامیه حزب ما را عیناً چاپ کردند و برخی خلاصه ای از آنرا انتشار دادند. علاوه بر این، روزنامه جمهوری اسلامی نام ۷۷ حزب، سازمان و گروه شرکت کننده و از جمله حزب توده ایران را در شماره روز سه شنبه خود منتشر ساخت.

ولی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، با آنکه کراراً در بخشهای خبری خود از سازمانهای شرکت کننده در راه پیمائی نام برد، حزب توده ایران را نادیده گرفت. این عمد زمانی گزیده تر شد که گوینده خبر، در بخش خبری ساعت ۲ بعد از ظهر، اسامی شرکت کنندگان را، طبق لیست منتشره در روزنامه جمهوری اسلامی، سطر به سطر قرائت کرد، و چون به نام حزب توده ایران در ردیف ۲۸ رسید، آنرا حذف نمود و به قرائت ردیفهای بعدی ادامه داد.

این عمل را چگونه باید تعبیر کرد؟ این نخستین بار نیست که صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران آشکارا با حزب توده ایران خصومت میورزد. مادر گذشته نیز به دستهای در این موسسه اشاره کرده ایم که فقط هنگامی از حزب توده ایران یاد میکنند که قصد نیش زدن، لجن مالی و اتهام زنی به حزب ما را داشته باشند. کاری که در مورد بخش خبر مربوط به دعوت و وزارت امور خارجه انجام دادند.

با صراحت باید گفت که این شیوه متداول در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، منطبق با مشی رهبری انقلاب در حفظ اتحاد و پرهیز از تفرقه نیست. امام دعوت به «راه پیمائی وحدت» میکنند، حزب توده ایران این دعوت را صمیمانه پذیرا میشود، اما بروشنی پیداست که برای کسانی در داخل این موسسه، این نزدیکی نیروها خوش آیند نیست و بدین سبب از میان ۷۷ حزب، سازمان و گروهی که به دعوت امام پاسخ مثبت گفته اند، نام حزب توده ایران بعمد حذف میشود. باید از این آقایان پرسید، شما که خود را تابع رهبری امام میدانید، چرا برخلاف نظر امام وحدت شکنی میکنید؟

تا آنجا که مربوط به حزب ماست، ما از مشی صحیح و اصولی خود ذره ای منحرف نخواهیم شد و راهی را، که به صحت آن معتقدیم، همچنان ادامه خواهیم داد. ولی نفاق افکنان، در هر جا که هستند، بدانند که حزب توده ایران را با هیچ وسیله و نیروئی نمیتوان نادیده گرفت.

خرابکاری ضد انقلاب در کارخانه ذوب آهن

ضد انقلاب در هفته گذشته سه بار مزارع گندم را در اطراف اصفهان به آتش کشید. محلات زینبیه، بزرگان و حوالی دروازه تهران، که از محلات زراعی اصفهان هستند، در هجوم عناصر ضد انقلابی آتش زده شد. در همین هفته، ضد انقلاب یکی از دستگاههای کوره بلند کارخانه ذوب آهن اصفهان را آتش زد. این آتش سوزی در تولید کارخانه اختلال ایجاد کرد و خسارت زیادی ببار آورد. هنوز هیچکس در ارتباط با شرکت در این خرابکاریها دستگیر نشده است.

درباره خود مختاری خلقهای ایران...

این مطلبی است بر همه عیان که حزب توده ایران نخستین حزب سیاسی دوران اخیر است که گفت، در ایران خلقهای گوناگون، مانند فارسها، آذربایجانیها، کردها، ترکمنها، عربها و بلوچها زندگی میکنند. در این خلقها آگاهی ملی اوج گرفته و نمیتوان وظیفه ضرورت وحدت سر زمین ایران را حفظ کرد، مگر آنکه همه خلقها در این کشور با حقوق کامل و برابر زندگی کنند. حزب ما متذکر شد که در عین آنکه بعلمت وحدت تاریخی خلقهای ایران و سر نوشت مشترک سیاسی و فرهنگی آنان، پیوندهای سرشتی فراوانی ما بین این خلقهاست، در عین حال آنها با یکدیگر از جهت زبان، آداب و رسوم و مختصات قومی و روحی، تفاوتهای مهمی دارند، که نمیتوان و نباید نادیده گرفت. به همین جهت حزب ما معتقد است که برای اتحاد داوطلبانه همه خلقهای ایران در سر زمین واحد میهن ما، باید بر اساس حل مسئله ملی کوشید، که در کنار مسئله ارضی، کماکان از معضلات مهم جامعه است.

صحیحترین راه حل مسئله ملی در ایران عبارتست از موافقت با خود مختاری فرهنگی و ملی و اداری (با اختیارات لازم مالی و اقتصادی در چهارچوب نیازمندیهای واحد قومی). حزب ما بارها در اسناد خود از دوانحراف در مسئله ملی بر حذر داشته است. الف- از انحراف شورویسم خلق بزرگ (فارسها)، که منکر وجود تنوع قومی در ایرانند و می گویند، در ایران همه ایرانی هستند و زبانهای گوناگون تنها لهجه است و ایران باید بر اساس مرکزیت

آنتی کمونیسم نمونه روشن افلاس ایدئولوژی بورژوازی است

تشنج در ساری

تشنج در ساری را باید در جهت دفاع از انقلاب وقاطعیت دادگاه انقلاب و بسود دهقانان زحمتکش منطقه پایان داد.

در روزهای اخیر ساری نیز شاهد تظاهرات متعدد و اقدامات گوناگونی بود، روزیکشنبه ۲۴ تیر عده‌ای از اهالی اطراف فرح آباد، به پشتیبانی عده‌ای از مردم ساری، با در دست داشتن پلاکاردهایی دست به تظاهرات آرام زدند. آنها خواستار تشکیل دادگاه عدل اسلامی و قاطعیت دادگاه، محاکمه سریع هاشمیان و زارع، دوتن از نفوذالهای معروف منطقه و رهبر چماق بدستان، محاکمه روحانی نمایانی که با ساواک منحل و ابستگی داشتند، بودند. روستائیان قریه آلوکنده و کلسکر محله ساری نیز در پلاکاردهای خود خواستار محاکمه مهدی باغبان اجیرکننده چماق بدستان و عوامل اولین کشتار ساری شدند.

طبق اخباریکه به «مردم» رسیده، جمعیت تظاهرکننده، پس از طی خیابان فرح آباد و شاه سابق و فرهنگ، جلوی دادگاه انقلاب اسلامی توقف کرد. چندین نفر در باره نحوه کار دادگاه و لزوم قاطعیت آن سخن گفتند و طرفین و منجمله رئیس دادگاه نقاط نظر خود را بیان کردند. تظاهرکنندگان سپس با آرامی محل را ترک کردند، در حالیکه چند نفر چند نفر باهم بحث میکردند.

مسائل اصلی مورد بحث طبق خبر واصله عبارت بود از:

- ۱- دادگاه انقلاب بطور کلی دچار عدم قاطعیت و کم کاری است.
- ۲- در عین اینکه بروحانیون انقلابی باید مسئولیتهای بیشتری داده شود، دست روحانی نماها باید از سر مردم کوتاه شود و اگر مجازات بخواد به حد خلع لباس محدود گردد، طبیعی است که آنان با جسارت بیشتری دست به تحریکات ضد انقلابی خواهند زد.
- ۳- آزادگاردن هاشمیان و زراع و سایر نفوذالهاییکه فعالیت تحریکی و ضد انقلابی داشته‌اند و دارند، ضد انقلاب را خوشحال و انقلابیون و دهقانان را سرخورده میکند.
- ۴- این مالکان بزرگ که در دوران پهلوی بزرگ زمین روستائیان را ضمیمه کرده‌اند، در مقابل مقاومت دهقانان همیشه از نیروی انتظامی شاه مخلوع کمک میگیرند. اما الان وظیفه انقلاب اسلامی است که در مورد خواستهای بحق دهقانان از آنان پشتیبانی کند و این رهنمود امام خمینی را در مورد غلبه مستضعفین بر مستکبرین بمرحله عمل درآورد. در نتیجه چنین روشی، هم دوستان انقلاب قوی تر میشوند و هم ضد انقلاب قدرت مالی و امکانات خود را از دست میدهد و در نتیجه تضعیف میگردد.

بناباخبار واصله، در این جریان پاسداران انقلاب بطرفداری از روستائیان برخاسته و از حقوق حقه آنها دفاع نمودند و بسا رأی ضمیمه دادگاه انقلاب، که با عدم قاطعیت رفتار میکند، مخالفت کردند.

دوشنبه ۲۵ تیر، ساری باز شاهد حوادثی بود. این بار از یکسوی گروهی از جامعه روحانیت، به پشتیبانی از دادگاه کنونی و شیوه کار آن اعلام تعطیل عمومی نمود و از سوی دیگر استاندار اعلام کرد که ادارات تعطیل نیست و ساعت ۸ این خبر از رادیو پخش شد. بازار هم عملاً کمتر از یکسوم تعطیل شده بود، در حالیکه در خیابانها تظاهراتی ترتیب یافت، که جمعیت شرکت کننده در آن تقریباً با اندازه روز قبل بود، طی این تظاهرات از دادگاه کنونی و نحوه عملی کار آن تأیید بعمل آمد و در عوض کم کاری و بی نظمی بعضی از مقامات دولتی و دخالت افراد مسلح در امور دادگاه انقلاب محکوم شد.

دومسئله اساسی مشخص در این جریان وجود دارد، اول لزوم قاطعیت دادگاه، این سلاح برنده انقلاب است، که هر چه کند تر باشد، بسود ضد انقلاب و عوامل رژیم سابق و فارتگران خواهد بود. دوم لزوم احقاق حق از روستائیان و پس دادن زمین با آنها و کوتاه کردن دست زمینداران و نفوذالهای منطقه است، که هر چه قاطع تر باشد، نیروهای خلقی هواداران انقلاب را نیرومندتر و انقلاب را مستحکمتر خواهد ساخت و به دشمنان انقلاب فرصت تجدید آرایش قوا نخواهد داد. راه رفع تشنج در ساری چیزی جز عملی کردن این ضرورت انقلابی نیست.

زاین نیز در این جنگ صلیبی علیه اتحاد شوروی و کمونیسم نقش و سهم خود را داشتند.

مردم جهان خوب میدانند که اعمال این سیاست، که از خط مشی ضد کمونیستی کشورهای بزرگ سرمایه داری سرچشمه میگرفت، چه نتایج شوم و هلاکتباری برای مردم اروپا و از جمله برای خود کشورهای امپریالیستی ببار آورد.

در اینجا نیز حساب طراحان نقشه آنتی کمونیسم غلط از آب درآمد. برغم تمایلات آنها، اتحاد شوروی در جنگ با نازیسم آلمان، فاشیسم ایتالیا و امپریالیسم ژاپن پیروز شد.

پیروزی اتحاد شوروی در جنگ ضد فاشیستی گواهی معنی بود بر قاطعیت حیات سوسیالیسم، بر استحکام پایه های اقتصادی و اجتماعی نخستین دولت سوسیالیستی جهان. با پیروزی سوسیالیسم در یک رشته از کشورهای اروپا و آسیا و جدا شدن این کشورها از حیطه عمل سرمایه داری، سیستم جهانی سرمایه داری بوجود آمد و سوسیالیسم استحکام بازهم بیشتری یافت.

با استحکام روزافزون سوسیالیسم و افزایش نفوذ آن در میان توده های مردم جهان، آنتی کمونیسم، بعنوان سلاح مبارزه با سوسیالیسم و کمونیسم، شدت بیشتری یافت و دامنه عمل گسترده تری بخود گرفت و در شیوه ها و اشکال آن نیز تغییرات متناسبی پدید آمد.

اگر در گذشته بر ضعف سوسیالیسم و عدم توانائی آن در هدایت جامعه بسوی پیشرفت و ترقی تکیه میشد، اکنون روی قدرت سوسیالیسم تکیه بعمل می آید و از «خطر کمونیسم» صحبت میشود. اگر در گذشته از «دیوار آهنین» صحبت میشد و کوشش بعمل می آمد که بدور اتحاد شوروی ها له ای از ایهام بکشند تا بتوانند حتی الامکان حقایق مربوط به جامعه سوسیالیستی را تحریف نمایند و آنها را وارونه جلوه دهند، ولی امروز از «سوسیالیسم امپریالیسم» دم میزنند. و همه اینها برای آنست که شاید بدینوسیله بتوانند از نفوذ و اعتبار روز افزون سوسیالیسم در میان مردم جهان بکاهند.

این نکته را نیز باید خاطر نشان ساخت که آنتی کمونیسم، بویژه در دوران بعد از جنگ دوم جهانی، تنها جنبه تعرضی ندارد، بلکه بلاوه دارای جنبه دفاعی نیز هست، باین معنی که، دولتهای امپریالیستی برای تیرته اقدامات ضد ملی و ضد خلقی خود غالباً به آنتی کمونیسم متوسل میشوند. مثلاً بطوریکه میدانیم، جنگ، سیاست خصومت ملی وابسته به آن، سیاست نظامیگری و مسابقه تسلیحاتی ناشی از ماهیت امپریالیسم است. اصولاً وجود مناسبات امپریالیستی یعنی مناسبات بین ارباب و برده، حاکم و محکوم، ظالم و مظلوم مستلزم نگاهداری نیروهای نظامی و ایجاد زرادخانه های تسلیحاتی است. وجود پایگاههای نظامی امپریالیسم در کشورهای مختلف جهان برای حفظ این مناسبات نابرابر است. ایجاد بلوکهای نظامی گوناگون، که بخش قابل ملاحظه ای از بودجه کشورهای سرمایه داری را میبلعد و سهم عده ای از درآمدهای ملی این کشورها را بخود اختصاص میدهد، بهمین منظور است.

دولتهای امپریالیستی، که نمیتوانند صرف هزینه های سرسام آور نظامی را برای مردم کشورهای خویش توجیه کنند، به آنتی کمونیسم متوسل میشوند و «خطر کمونیسم» را به پیش میکشند. وقتی در ایالات متحده آمریکا صدای میلیونها مردم بیکار بلند میشود و سیاهپوستان این کشور بر علیه تبعیضات غیر انسانی نژادی، که هنوز در مورد آنان اعمال میگردد، اعتراض میکنند، زمینداران کشور برای منحرف ساختن افکار توده های مردم از مسائل مبتلا به خویش، مسئله نقض «حقوق بشر» در کشورهای سوسیالیستی را به میان میآورند و در اطراف آن جار و جنجال راه میاندازند. و این درست در شرایطی صورت میگیرد که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، با قاطعیت تمام از سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز دفاع میکنند و در کلیه مجامع بین المللی مبتکر پیشنهادهای سازنده درباره تحکیم صلح، و تقویت تشنج زدائی و پشتیبانی عقد میمانهای عدم تعرض و قراردادهای امنیت مشترک در اروپا، آسیا و دیگر مناطق جهان هستند.

ادامه دارد.

آنتی کمونیسم، همانطور که از نامش پیداست، مجموعه تدابیری است که بر علیه کمونیسم صورت میگیرد و سلاخی است در دست بورژوازی برای مبارزه با سوسیالیسم و کمونیسم، البته در شرایطی که جهان به دو سیستم متضاد سرمایه داری و سوسیالیسم تقسیم شده است.

مبارزه بین دو سیستم، از جمله مبارزه ایدئولوژیک، امریست طبیعی. سوسیالیسم نتیجه اجتناب ناپذیر حل تضادهای جامعه سرمایه داری است. با نیان سوسیالیسم علمی، ضمن تحلیل جامعه سرمایه داری و بررسی عمیق تضادهای آن - تضاد بین کار و سرمایه، اکثریت استثمار شونده و اقلیت استثمارگر، بین خلقهای مظلوم زیر یوغ استثمار و نو استثمار و امپریالیسم - به این نتیجه رسیدند که حل این تضادها تنها با ایجاد جامعه بدون طبقات میسر است، جامعه ای که در آن برای همیشه به استثمار انسان از انسان پایان داده میشود، کار اجتماعی معیار پیشرفت افراد جامعه است و نعمتهای مادی، محصول کار انسان، بر حسب کیفیت و کمیت کار اشخاص بین افراد جامعه توزیع میگردد، ضمناً ایجاد چنین جامعه ای با درهم شکستن نظام فرتوت سرمایه داری و برپا ساختن نظام نوین سوسیالیستی بر روی ویرانه های رژیم کهن میسر است، و این امر تنها بدست توانائی پرولتاریا، در اتحاد با دیگر طبقات و اقشار زحمتکش جامعه، امکان پذیر است.

در واقع، سرمایه داری با ایجاد ورشد طبقه کارگر در درون خود، گورکن خود را میآفریند. پرولتاریا با تشکل در حزب سیاسی خود و رهبری این حزب، دوش بدوش دیگر طبقات و اقشار زحمتکش، سلطه جا بر انفرسار میاید، یعنی حاکمیت مشتی فارتگر و انکل جامعه را از بیخ و بن برمیاندازد و حاکمیت خلق را برقرار میسازد. عبارت دیگر انقلاب سوسیالیستی را به انجام میرساند.

ایجاد نخستین دولت سوسیالیستی کارگران و دهقانان در روسیه، در اکتبر سال ۱۹۱۷، دارای اهمیت شگرف بین المللی بود، زیرا نه فقط با پیروزی سوسیالیسم در یک کشور به نظریه سوسیالیسم علمی و انقلاب سوسیالیستی تحقق بخشید، بلکه پایه های سرمایه داری جهانی را متزلزل ساخت. بنا بر این که، طبیعی است اگر مشاهده میکنیم که کشور سوسیالیسم نو بنیاد از اولین روز ایجاد در معرض شدیدترین حملات از جانب سرمایه داری جهانی قرار گرفت و آنتی کمونیسم به اشکال گوناگون - از مداخله مسلحانه گرفته تا جنگ ایدئولوژیک، از حملات مستقیم نظامی و سیاسی گرفته تا تعرض غیر مستقیم و دست زدن به انواع اتهامات و تحریفات و توطئه ها و خرابکاریها ادامه یافت.

سرمایه داری جهانی، که به استحکام نظریه سوسیالیسم علمی باوری نداشت و پیروزی آنرا در روسیه امری تصادفی میسرمد، ابتدا تصور میکرد که حاکمیت سوسیالیستی بطور کلی نضج نخواهد گرفت و در همان نطفه خفه خواهد شد، و اگر هم رشد کند، در میان تضادهای خود بسزودی از هم خواهد پاشید. ولی برغم آرزوها و تصورات واهی آنان و با وجود مداخلات مستقیم و غیر مستقیم دولتهای سرمایه داری، سوسیالیسم پیروزمند روبروز به موفقتهای تازه ای دست مییافت و چه از لحاظ اقتصادی و چه از جهت اجتماعی و سیاسی مستحکمتر میشد.

دول سرمایه داری، وقتی از مداخلات مستقیم نظامی خود در روسیه شوروی نتیجه ای نکرقتند، به توطئه و دروغ پردازی و اتهام زنی علیه دولت جوان کارگران و دهقانان پرداختند.

در سالهای ۲۰، بعد از قلع و قمع مداخله گران خارجی و ضد انقلاب داخلی، اقتصاد کشور شوروا در نتیجه چهار سال جنگ جهانی اول و سالها جنگ داخلی و مداخله نظامی چهارده دولت سرمایه داری، بکلی از هم پاشیده بود. قحطی و گرسنگی، افتشاش و ناامنی سراسر کشور را فرا گرفته بود. امپریالیستها همه اینها را بحساب سوسیالیسم و کمونیسم میکشادند و میکوشیدند چنین وانمود کنند که کارگری قادر به اداره امور کشور نیست و قباله این کار از ازل بنام بورژوازی نوشته شده است. آنها سیاست اقتصادی جدید (نپ) را، که لنین در سالهای ۲۰، بعد از جنگ داخلی، برای احیای اقتصاد از هم پاشیده کشور اعمال نمود، نشانه ناتوانی سوسیالیسم قلمداد میکردند و فریاد برمی آوردند که، نخستین کشور سوسیالیستی ناگزیر به راه سرمایه داری گام نهاده است آنها تنها بپرسنجه منمنی کردن کشور و اشتراکی کردن کشاورزی و بر نامه های عظیم و دراز مدت درون اقتصاد را، که توسط دولت کارگری و دهقانی برای پیشرفت و اعتلای اقتصاد و فرهنگ کشورشان تنظیم میشد، به باد استهزاء میکرفتنند و آنها را نقشه های روی کاغذ و ارقامی تحقق ناپذیر میدانستند.

ولی علیرغم همه این نظرات و مداخلات و تبلیغات ضد کمونیستی، سوسیالیسم با استواری به پیش میرفت و در نخستین کشور سوسیالیسم، پایه های یک اقتصاد مستقل و شکوفان سوسیالیستی، با استحکام تمام نهاده میشد. در عوض، جامعه سرمایه داری همچنان با بحرانیهای متناوب اقتصادی دست به گریبان بود که بویژه در سالهای ۳۰، دوبار با شدت تمام بروز کرد و هر بار جهان سرمایه داری را به لرزه درآورد و پیوسیدگی نظام مبتنی بر استثمار و استثمار را به روشنی نشان داد.

آنتی کمونیسم در سیاست، با بازگذا ردن دست فاشیسم استیلاگران آلمان در تسلط بر اروپا مظاهر گشت. دولتهای امپریالیستی بمنظور سرکوب جنبش کارگری در آلمان و اروپا و بنحاضر ایجاد سدین قدرتی در برابر سوسیالیسم پیروزمند شوروی، سیاست توسعه طلبانه آلمان هیتلری را نادیده گرفتند و دست آن را در نظامی کردن آلمان و استیلا بر کشورهای اروپا باز گذاشتند. این لایه موسولینی و امپریالیست

از کمکهای رفقا و دوستان سپاسگزاریم

۱- همراه که قبلاً قول داده بود ماهیانه کمک مالی کند همراه نامهای ۵۰۰ ریال بنوشته خودش «در حد توانائی» فرستاده است.

۲- اخیراً دوره تحصیلی دانشگاه اهواز پایان یافت. گروهی از فارغ التحصیلان، که هر یک بشهر و دیار خود باز میکشند، تمام مطالبات و بدهیهای بین خود را بحساب حزب واریز کردند. همچنین دانشجویان فارغ التحصیل که دیگر باین شهر باز نمیکشند اقامه ای را که در مدت تحصیل گرد آورده بودند، نظیر بیخچال و موکت و وسایل زندگی روزمره را فروخته پولش را به حزب تسوده ایران

۳- همراهِ که قبلاً قول داده بود ماهیانه کمک مالی کند همراه نامهای ۵۰۰ ریال بنوشته خودش «در حد توانائی» فرستاده است.

۴- اخیراً دوره تحصیلی دانشگاه اهواز پایان یافت. گروهی از فارغ التحصیلان، که هر یک بشهر و دیار خود باز میکشند، تمام مطالبات و بدهیهای بین خود را بحساب حزب واریز کردند. همچنین دانشجویان فارغ التحصیل که دیگر باین شهر باز نمیکشند اقامه ای را که در مدت تحصیل گرد آورده بودند، نظیر بیخچال و موکت و وسایل زندگی روزمره را فروخته پولش را به حزب تسوده ایران

۵- آقای کلملی، دوبار کمک مالی شما، یکبار بمبلغ ۲۰۰۰ و بار دوم بمبلغ هزار ریال، که از جانب کارگر محسن آقا فرستاده شده، رسیده است. مجدداً سپاس میگوئیم.

۶- یاد آوری میکنیم که در «مردم» تنها آن کمکهای مالی واصله را اعلام میکنیم که خود دوستان کمک کننده مایل با اعلام

۱- افزایش دستمزد روز سه شنبه ۵۸/۲/۱۸، میزان ۵۰٪،

۲- پرداخت حق مسکن بمیزان ۵۰۰ تومان،

۳- پرداخت حق خواربار برای کارگران مجرد ۱۵۰ تومان و برای کارگران متأهل بمبلغ ۲۰۰ تومان،

۴- پرداخت حق اولاد کارفرما وقتی اتحاد و یکپارچگی کارگران را در جهت رسیدن به خواستههایشان مشاهده می کند، در تاریخ ۵۸/۲/۱۰، در موارد زیرین با کارگران بتوافق

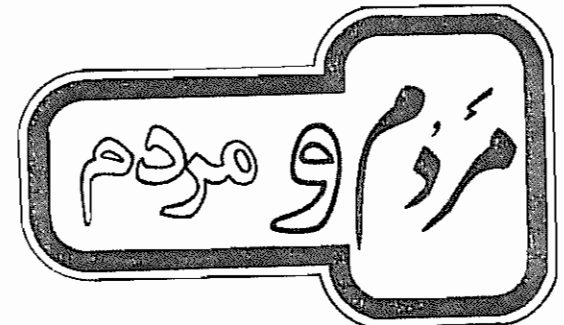
اعتصاب پیروزمند کارگران کارخانه «پی-یو»

۱- افزایش دستمزد روز سه شنبه ۵۸/۲/۱۸، میزان ۵۰٪،

۲- پرداخت حق مسکن بمیزان ۵۰۰ تومان،

۳- پرداخت حق خواربار برای کارگران مجرد ۱۵۰ تومان و برای کارگران متأهل بمبلغ ۲۰۰ تومان،

۴- پرداخت حق اولاد کارفرما وقتی اتحاد و یکپارچگی کارگران را در جهت رسیدن به خواستههایشان مشاهده می کند، در تاریخ ۵۸/۲/۱۰، در موارد زیرین با کارگران بتوافق



ادعای پرداخت غرامت دارم

یکی از کارگران انبارهای عمومی ایران میگوید، ۹ سال پیش استخدام شدهام و هنوز که هنوز است دستمزد ماها نهام ۱۴۰۰ تومان است، که هیچوجه هزینه زندگی را تأمین نمیکند و بار قرض بردوش دارم. سرپرست کارگاه با تهدید من باخسراج، مجبورم کردبار سنگین را بلند کنم. از آن تاریخ بعلمت پاره شدن مفصل کمرم در بیمارستان بستری شدم. پس از ترخیص، برای دریافت غرامت به کارفرما مراجعه کردم. او بمن گفت: بتوغرامت تعلق نمیگیرد. به وزارت کار شکایت کردم، بدون رسیدگی، حکم به عدم پرداخت دادند و چون در زمان شاه خائن همه چیز ضد کارگری بود اکنون دنبال شکایتم راکرفتهام. چون بعلمت نقص عضو قادر به ادامه کار نیستم، میخواهم وزارت کار کارفرما را به پرداخت غرامت مجبور کند.

کارگران شرکت ساختمانی جنرال مکانیک چه باید بکنند؟

چند روزی است که کارگران شرکت ساختمانی جنرال مکانیک (شیراز) در جلوی اداره کار تجمع کرده اند. این کارگران به تعداد ماهسایی که برای شرکت کار کرده اند، خواهان پرداخت ماهانه ۱۲ روز حقوق اند. بنسب گفته این کارگران، شرکت حدود ۸۰۰ نفر کارگر دارد و پیمانکار صنایع الکترونیک است و حدود ۸ ماه است که فعالیت آن متوقف شده است. جنرال مکانیک حاضر به پرداخت این مبلغ به کارگران نیست و کارگران مجبورند هر روز در این محل گرد آیند و خواست خود را تکرار کنند.

رقفا و دوستانی که در خارج از کشور اند، میتوانند کمک مالی خود را به نشانی زیرین ارسال دارند:

Sweden
Stockholm
Sparbanken Stockholm
N: 0400 126 50
Dr. John Takman

در راه حسن همجواری و همکاری دوستانه بین ایران و اتحاد شوروی (نمایشگاه بین المللی «دامپزشکی - ۷۹»)

قائل هستیم. شرکت در این کنفرانس همچنین بمانند داد که با تحقیقات و پژوهشهای آزمایشگاههای دامپزشکی و بنگاههای علمی و پژوهشی اتحاد شوروی در این رشته، آشنا شویم. بازدید از اختیارات علمی و پژوهشی، که به مسائل بررسی بیماریهای دامی و ایجاد واکسن ها و داروها برای پیشگیری و معالجات این بیماریها، اشتغال دارند و آشنائی با فعالیت این مؤسسات، برای اعضای هیئت نمایندگی ما بسیار سودمند بود. باید خاطر نشان کنم که تمامی این مراکز به مدرن ترین وسائل تکنیک معاصر مجهز هستند و تحقیقات علمی، که در این مراکز انجام میگردد، بسیار جالب و سودمند است.

ما طی اقامت کوتاه خود در مسکو نتوانستیم از تمام مراکز دامپزشکی و انستیتوهایی که در پایتخت اتحاد شوروی دارید، دیدن کنیم، ولی همان هایی را که دیدیم، بسیار ارزنده بود. دکتر اردهالی اظهار داشت که بسط و گسترش تماسها بین دامپزشکان و دیگر دانشمندان و کارشناسان کشورهای ما، برای هر دو کشور سودمند است و اسرار امیدواری نمود که دانشمندان و کارشناسان ایران و اتحاد شوروی امکان یابند روابط و همکاری میان خود را بیشتر توسعه دهند. دکتر اردهالی خاطر نشان نمود که کنفرانس جهانی دامپزشکی در مسکو بسیار خوب سازمان داده شده بود. نمایشگاه بین المللی دامپزشکی - ۷۹، که همزمان با این کنفرانس در مسکو تشکیل یافته بود، نموداری از کامیابیها و دستاوردهای دامپزشکی معاصر بود.

دکتر اردهالی، ضمن سپاسگزاری از پذیرائی گرم و مهمان نوازی میزبانان شوروی، خاطر نشان نمود که در مسکو، علاوه بر برنامه های جالب و سودمند جلسات کنفرانس، برای هیئت نمایندگی ما امکانات خوبی جهت آشنائی با زندگی فرهنگی پایتخت اتحاد شوروی فراهم کردند. بسیاری از اعضای هیئت نمایندگی ما اولین بار بود که از مسکو دیدن میکردند. تالار مرکزی کنسرت چایکوفسکی تأثیر زیادی بر من بخشید. آشنائی با آثار تاریخی شهر مسکو، برای ما فوق العاده جالب بود. دکتر اردهالی در پایان سخنان خود اظهار داشت: «کشورهای ما همسایه اند، بهمین سبب آشنائی با دستاوردهای علمی و دستهای فرهنگی و تاریخی دو کشور، بدون تردید با منافع حسن همجواری و توسعه همکاری میان دو کشور مطابقت دارد. ما خواستار توسعه چنین تماسهایی هستیم».

در نمایشگاه بین المللی «دامپزشکی - ۷۹»، که در مسکو، پایتخت اتحاد شوروی، تشکیل یافت، شصت و شش شرکت و مؤسسه کشاورزی و دامپزشکی از ۲۰ کشور جهان شرکت داشتند. در شوروی در رشته دامپزشکی و محصولات دامداری، مؤسسات علمی و پژوهشی متعددی دایر است که در آنها کارشناسان در رشته های گوناگون به امور پژوهشی در زمینه های دامپزشکی، دام پروری و پژوهش برای بهبود و افزایش محصولات دامداری به کار مشغولند. بیش از ۶۶۰ هزار دامپزشک و هزاران کارشناس در بنگاه های دامپروری و کارخانه های لبنیات سازی و محصولات گوشت و مراکز کنترل، دائماً مراقب بهبود کیفیت فرآورده های دامداری هستند. در حدود ۲۳ هزار نفر دانشمند، که در ۶۷ مؤسسه علمی و پژوهشی دامپزشکی و محصولات دامداری این کشور کار میکنند، روی مسائل مربوط به شیوه های نوین پیشگیری و تشخیص بیماریهای احشام، معالجه دامها و کنترل و پیش بینی پدیده های ادواری در نواحی مختلف اتحاد شوروی به تحقیق و مطالعات علمی میپردازند.

همزمان با تشکیل نمایشگاه بین المللی «دامپزشکی - ۷۹»، کنفرانس جهانی دامپزشکی نیز در مسکو برگزار گردید. در این کنفرانس مسائل گوناگون دامپزشکی معاصر مورد بحث و بررسی دانشمندان بسیاری از کشورهای جهان، که در این کنفرانس شرکت داشتند، قرار گرفت.

هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران یکی از پر شمارترین هیئت های نمایندگی شرکت کننده در این کنفرانس بود. این هیئت نمایندگی از ۱۶۰ تن از دانشمندان و کارشناسان بزرگترین مراکز علمی کشور، که به مطالعه و پژوهش مسائل مختلف کشاورزی و دامپروری اشتغال دارند، تشکیل شده بود.

آقای دکتر محمود اردهالی، عضو هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران، رئیس شعبه انستیتوی رازی، طی مصاحبه ای با خبرنگار خبرگزاری مطبوعاتی نووستی اظهار داشت: «مشارکت این تعداد زیاد نماینده از کشور ما در کنفرانس جهانی دامپزشکی، بدون تردید بیانیگر آن توجه فراوانی است که پس از پیروزی انقلاب در کشور ما نسبت به بهبود و رشد و توسعه امور کشاورزی و دامپروری و مطالعه تجارب بین المللی در حفاظت حیوانات و دامها مبذول میشود. ما برای کار این کنفرانس، که به همکاری و تبادل تجربه میان دانشمندان و کارشناسان کشورهای مختلف کمک میکند، ارزش فراوان

از خواننده های با ماضی «بردمبار» نوشته ای در توضیح امپریالیسم دریافت کرده ایم، همراه با نامه ای، وی در نامه خود مینویسد:

«بردمبار» مطالب روزنامه مردم شماره ۳۱، مخصوصاً مقاله زیر عنوان «افسانه نه شرق و نه غرب»، بنظر من عنوان کردن و ادعای مطلق اینکه امریکا «امپریالیسم» است و اتحاد شوروی «ضد امپریالیسم»، بدون توضیح دلائل بنیادی، هیچ دردی را دوا نمیکند.

بعقیده من باید صدها بار این مطلب در ضمن مقالات و مصاحبه ها، بزبان بسیار ساده و قابل درک و فهم جوانهایی که اختناق ۲۵ ساله را پشت سر گذاشته اند و هنوز در اقبای مسائل سیاسی قرار دارند، توضیح داده شود که، امپریالیسم حالت تکامل یافته نظام سرمایه داری، و مربوط به دوره ای از نظام سرمایه داری است که تمرکز در صنایع بخش خصوصی در حد اعلا رشد یافته و اتحادیه های انحصاری، بصورت کارتل ها و تراستها ایجاد شده اند و صاحبان کارتل ها و تراستها بشتا به سلطین اقتصادی عمل میکنند. در نظام امپریالیستی حاکمیت کشور عملاً در اختیار سرمایه داران بزرگ و انحصارها و کارتل ها و تراستها است و توده مردم در اصل دخالت موثری در حاکمیت کشور، مخصوصاً در مورد برنامه ریزی سیاست خارجی ندارند. این نه مردم عادی و زحمتکش امریکا، بلکه دولت امپریالیستی آنهاست که ملل محروم را غارت میکند و در حال عقب ماندگی نگاه میدارد».

۴. بردمبار سپس مینویسد: «علمت اینکه دولت شوروی یا هر یک از کشورهای سوسیالیستی را صالح برای دوستی و حسن رابطه میدانیم و بین کشورهای سوسیالیستی با کشورهای امپریالیستی تفاوت قائلم این است که در نظام سوسیالیستی، سرمایه دار عمده و انحصارها (امپریالیست) وجود ندارند، و زمامداران آنها متکی به سرمایه داران بزرگ نیستند، بلکه متکی به مردم زحمتکش این کشورها هستند».

دوستان همکار ما از «آذرخش» آمده بودند. نامه ای داشتند از «ب. زویا» برای «آذرخش»، ارگان کانون دانش آموزان دمکرات ایران، ولی میگفتند جای این نامه در «مردم» است، بخوانیدش! خواندیم، و آنرا در همین آفاز ستون «مردم» و مردم میآوریم تا شما نیز بخوانید.

«از وقتی که یادم میاد، پدرم کار میکرده اولیک کارگر ساده است و هموزم با وجود ۶۶ سالی که از عمرش میگذرد کار میکند، از همون سالهای ۱۳۲۰ بعضویت حزب پر افتخار توده ایران در آمد و رشد آگاهی سیاسی و سواد خواندن و نوشتن رو هم مدیون حزبش میدونه. هنوز هم به حزبش وفادار و مؤمنه».

وقتی پای صحبت پدرم مینشینم، از گذشته ها برام باخبر حرف میزنه، راجع به فعالیتش و مشکلاتی که در اون سالها بود که چطور «مردم» و روزنامه های دیگر حزبی رو بخش میکردن و اعلامیه بدرود یوار میزدن...

سالها با امید انتشار مجدد روزنامه «مردم» در تهران بودم تا بتوانم آنرا در خیابانها بخش کنم و بالاخره با روزی دیرین خود رسیدم. چند روز پیش مشغول فروش روزنامه مردم بودم، روزنامه را ساخت در آغوشم فشرده بودم و موسم در خیابانها قدم میزدم و فریاد میزدم: «مردم روزنامه ارگان کارگران و زحمتکشان». ناگاه دستی به شانم خورد. برگشتم، پدرم بود. اشک در چشماتش حلقه زده بود. باز گفتم: «مردم روزنامه کارگران و زحمتکشان». پدرم، بی آنکه چیزی بگوید، یک روزنامه از من خرید و وقتی دور میشد، با خودم فکر میکردم، چه راهی در پیش داریم و به گفته های پدرم فکر میکردم که همیشه تکرار میکردم: «ما همیشه مدیون مبارزات گنشتگانمون هستیم». شاید منم روزی این جریانات را برای فرزندم تعریف کنم و اونیز بداند که ما همیشه مدیون مبارزات گنشتگانمان هستیم اما مسلماً او دیگر احتیاجی به فروختن روزنامه «مردم» در خیابانها نخواهد داشت. با تقدیم احترام، به زویا تهران

● زیر عنوان: چه کسانی چشمان روز بهما، حکمت چوها و تزیینها را در میآورند؟ چه اشخاصی از جمله «کمیته مرکزی حزب توده ایران» وحشت و نفرت دارند؟ نوشته ای دریافت کرده ایم از سهراب وی اشاره ای دارد به عمل غیر قابل توصیفی که بر روی دیوارهای تهران همه شاهد آن هستیم.

وی نوشته خود را چنین عنوان نهاده است: «بنسبت پاره کردن تصاویر روز بهما و حکمت چوها و بیرون آوردن چشمان تصویر آنها و تراشیدن نام کمیته مرکزی حزب توده ایران از زیر تصاویر این شهدای راه حق و عدالت و پاشیدن رنگ بر چهره همیشه تابناک تیزابی».

سیروس چنین مینویسد: «سالهای سالست که شاهد حرکت اصولی و افتخار آمیز حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران هستیم. سدهای ارتجاع و امپریالیسم یکی پس از دیگری، با شرکت فعال نیرو های توده ای درهم شکسته و طومار حیات جنبشهای انحرافی و ضد انقلابی و ضد مارکسیستی - لنینیستی درهم پیچیده و نقاب عوامفریبی و انقلابی نمای از چهره مائوئیستهای وطنی برداشته میشود».

و در این روزها، پس از سالها دراز خفقان، توده ها و توده ایها، با دادن هزاران شهید، این امکان را بدست آورده اند تا در شرایط آزاد، که بحکم انقلاب شکوهمندمان حاصل آمده، خاطر روزهای شکنجه و افتخار، شهادت و جاودانگی انسانهای دوران ساز، قهرمان مقاومت و تهاجم علیه امپریالیسم، شهدای راه حق و عدالت و آزادی را جاودانه تر گردانند. مردم تصاویر قهرمانان خویش را بر دیوارهای شهر می چسبانند تا با دیدن آنها بازم انرژی بیشتری برای سرکوب ضد انقلاب کسب کنند، تا با دیدن آنها افتخار کنند که بخلق قهرمان ورزمنده ای تعلق دارند که چنین فرزندان پرورده و می پرورد.

اما، موشهای کور، خفاشان شب، دشمنان سوگند خورده مردم، عاملین سیا و ساواک، مائوئیستهای وازده، با الهام از اربابان کوچک و بزرگشان، در قبال یاداش حقیرانه ای چنگ بر روی تصاویر کشیدند و رنگ بر آنها پاشیدند. نام حزب پر افتخار شهیدان را تراشیدند و اینجا و آنجا تصاویر را پاره کردند. زهی بلاهت! آخر مگر توده ها قهرمانان خویش را فراموش خواهند کرد؟ اگر کاوه و بابک و آرش فراموش شدند، روز به و حکمت چو و تیزابی هم فراموش میشوند. زهی خیال باطل! با پاره کردن تصویر، نام آنها را از قلوب میلیونها زحمتکش ایرانی و میلیونها میلیون انسانهای آزاده و کارگر و دهقان جهان نمیشود زدود. و اینبار مردم مصممند، اراده کرده اند تا تمامی دشمنان خود را در شعله آسمان نشکان اتحاد خویش خاکستر کنند».

سیروس در پایان می نویسد، «شاعر گمنامی خطاب به شاه گفته بود:

توگر تیغ باری
توگر آتش آری

توگر دشته از آسمانها بباری
تلاش تو جز مرگ پایان ندارد

تو باید بباری، بما بسری زندگانی

رایج کردن واژه های «سوسیال امپریالیسم» یا «امپریالیسم کمونیسم» یا «امپریالیسم سرخ» و رنگ های دیگر از جانب امپریالیستها، بمنظور گمراه کردن مردم ساده و منحرف ساختن نهضت های ضد امپریالیستی است».

در خاتمه دوست ما «بردمبار» توصیه کرده است که نوشته های «مردم» سنگین و غیر قابل درک برای افراد عادی نباشد، زیرا پس از یک دوره اختناق سیاه ۲۵ ساله، مطالب باید بسیار ساده تشریح گردد.

در پایان این ستون قطعه شعری را که سرود. ا. از اصفهان برای «روزنامه مردمی مردم» فرستاده، چاپ میکنم:

عزم کارگر

منم که با زوی من چونکه عزم کار کند
هزار صنعت جاوید آشکار کند
شود ز همت من شهره شهر از نیکی
اگر که خاطر من میل آن دیار کند
هزار نقش بدیع از نهان پدید آرم
اگر که رای من آهنگ اقتدار کند
نیاز ملک بر آرد اگر که بگذارند
بسکار، کارگر آهنگ ابتکار کند
دم بحق کتس مکار قدر خویش نشان
اگر که فکرت من چهره آشکار کند
ولی چه سود که هر که قدم به پیش نهیم
بدست ظلم، ستمگر مرا مهار کند
برای اینکه خورد حق کارگر، اورا
بزیر سلطه گرفتار بنده وار کند
یکی به حيله کند نزد خلق بدنامش
یکی بخشم و غضب دورش از دیار کند
برین بضاعت کم، وین محیط وانفعا
مگر، کارگر، زنده ای که کند...

درسی که خلق در فاصله سی ام تیر آموخت:

اتحاد همه نیروها، شرط پیروزی بر امپریالیسم است

امروز ۳۰ تیر است. ۲۷ سال پیش در روزی چون امروز، خلق دلاور ایران با اتحاد نیروهای خود، توطئه ننگین امپریالیسم و دربار را درهم شکست و یکبار دیگر این تجربه تاریخی بزرگ را به اثبات رساند که هیچ نیروئی نمیتواند نیروی متحد خلق را درهم بشکند.

بسیست و هفت سال پیش، هنگامیکه شبه کودتای ننگین شاه - قوام میرفت که سلطه بی چون و چرای امپریالیسم و ارتجاع لجام گسیخته را بر سراسر ایران بگسترده، خلق ما با درهم شکستن این توطئه شوم، نقشه های اهریمنی شاه - امپریالیسم را نقش بر آب کرد.

یکسال پیش از این حادثه، در ۲۳ تیر ۱۳۳۰، خلق تجربه تلخ دیگری در میدان نبرد آموخته بود - جدائی نیروها سبب شده بود که امپریالیسم و سرپرستان با خلیش بتوانند صفوف مردم را درهم بکوبند و سازمان های سیاسی عمده جامعه، حزب توده ایران و جبهه ملی را جدا از هم نگهدارند. وجدائی نیروهای خلق، در هر زمان که باشد، بویژه در اوج پورش خلق به سنگرهای امپریالیسم، بالاترین آرزوی دشمن خلق ها و مهمترین ضامن پیروزی اوست.

تجربه تلخ تیرماه ۱۳۳۰، یکسال بعد فرمان تاریخ به خلق را صادر کرد: «اتحاد» مردم بدرستی در یافتند که مقابله با ارتجاع هار و تادندان مسلح و امپریالیست های حامی آن به تنهایی از عهده

هیچ حزب، دسته، جمعیت و شخصی ساخته نیست. تنها وثیقه پیروزی یگانگی و وحدت عمل همه نیروهای مترقی است. این اتحاد عملی شد و جنبش ۳۰ تیر براساسی مظهر کامل همکاری و وحدت عمل همه نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک بود. متأسفانه بعد از سی ام تیر، این تجربه بزرگ دنبال نشد و ضرورت حیاتی اتحاد عمل همه نیرو - های ملی در چهارچوب «جبهه واحد ضد استعمار»، که از طرف حزب توده ایران پیشنهاد شده بود، درنگ نکردید. در نتیجه، جبهه متحد امپریالیسم - ارتجاع از جدائی نیروها سود بود و با کودتای ننگین ۲۸ مرداد، برای سالیان دراز جامعه ایران را به یکی از خونخوارترین رژیم های تاریخ سپرد.

اکنون، تاریخ در لحظات سرنوشت سازی که برای ایران میگذرد، در سالروز ۳۰ تیر، همان تجربه بزرگ را طلب میکند: «اتحاد» اکنون جبهه امپریالیسم - ارتجاع با ردیگر متحد شده و به شیوه های گوناگون صد رنگ در خیال فاساد کردن انقلاب بزرگ مردم ایران است.

حزب توده ایران، در این شرایط بسیار حساس، بار دیگر پیشنهاد خود را برای تشکیل «جبهه متحد خلق» تکرار میکند و اعلام میدارد که تنها اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک میتواند توطئه های امپریالیسم را نقش بر آب و ریشه های آن را برای همیشه از خاک وطن ما قطع کند. درنگ نکردن اهمیت اتحاد، در روزی که خون سدها شهید ضرورت این اتحاد را با اثبات رسانده، در واقع درنگ نکردن یک درس بزرگ تاریخی است.

توجه!

شرح مراسم سالگرد شهیدان ۳۰ تیر ۱۳۳۱، که در روز پرزوار شهیدان برگزار شد، در شماره آینده «مردم» به اطلاع خوانندگان گرامی خواهد رسید.

برای سی ام تیرماه ۱۳۳۱

بر سواد سنگفرش راه

باتمام خشم خویش،
باتمام نفرت دیوانه وار خویش،
میکشم فریاد:

ای جلاد!
ننگت باد!

آه، هنگامی که یک انسان
میکشد انسان دیگر را،
میکشد درخویشتن
انسان بودن را.

بشنو، ای جلاد!
میرسد آخر
روز دیگر گون:

روز کيفر، روز گين خواهی،
روز بار آوردن این شوره زار خون.

زیر این باران خونین
سبز خواهد گشت بذر کين.
وین کوير خشک
بارور خواهد شد از گل های نفرین.

آه، هنگامی که خون ازخشم سرکش
در تنور قلبها میگیرد آتش
برق سرنیزه چه ناچیزست!
و خروش خلق، هنگامی که می پیچد
چون طنین رعد از آفاق تا آفاق
چه دلاویز است!

بشنو، ای جلاد!
میخروشد خشم در شیپور،
میکوبد غضب بر طبل.
هر طرف سرمیکشد عصیان
و درون بستر خونین خشم خلق
زاده میشود طوفان.

بشنو، ای جلاد!
و میوشان چهره بادستان خون آلود!
میشناسندت بصد نقش و نشان مردم:
میدرخشد زیر برق چکمه های تو
لکه های خون دامنگیر
و بکوه و دشت پیچیدست
نام ننگین تو باهر مرده باد خلق کيفر خواه.
و بجامان دست

از خون شهیدان
بر سواد سنگفرش راه
نقش يك فریاد:
ای جلاد!
ننگت باد!

ه. ا. سایه
رشت، مردادماه ۱۳۳۱

درخواست غیر منطقی از گروه های دانشجویی دانشگاه شیراز

دانشکده های دانشگاه شیراز از گروه های مختلف دانشجویی خواسته اند که دفاتر خود را در دانشکده ها تخلیه کنند و اتاق های خود را تحویل دهند. تاکنون هیچ کدام از گروه های دانشجویی به این درخواست جواب مثبت نداده اند. بر اساس اخبار رسیده، گروه های دانشجویی در دانشگاه شیراز، درخواست خود را به این شکل مطرح کرده اند: «اگر هزارتا



فعالیت ضد انقلاب در اصفهان

ضد انقلاب، که از هر فرصتی برای خرابکاری استفاده میکند، در اصفهان، در مراکزى که به دنبال اعلام برنامه مسکن از طرف دولت، برای رسیدگی به این امر، ایجاد شده، فعالیت وسیعی را آغاز کرده است. هر روز عده زیادی برای گرفتن مسکن مطرح مشکلات خود به این مراکز مراجعه میکنند. متأسفانه گروهی از کارمندان این مراکز با مردم بدون مسئولیت برخورد میکنند و آنها را سر می دوانند.

گروه های معینی از ضد انقلابیون، با استفاده از بی مسئولیتی کارمندان این مراکز، حتی به تبلیغ علیه امام می پردازند، اما مردم با این جمله جوابشان را میدهند: «اگر هزارتا

لوحة افتخار برای مزار شهدای ۳۰ تیر

سی ام تیر سال ۱۳۳۱، وقتی صف متحده نیروهای خلق به نبرد با امپریالیسم و ارتجاع خونخوار رفت، سدها نفر در خون خویش فروختند. زنانی در زیر تانک ها له شدند، مردانی باران گلوله بر تنشان بارید، جوانانی در جنگ تن به تن جان خود را از دست دادند. آنها، که در روز خونین سی ام تیر، با نثار خون خویش دشمن را از پای در آوردند، توده های رنجبر بودند. شهدائی که گمناهم زیستند و گمناهم مردند. هرگز روشن نشد، در آن روز، چند دلاور خلقی به شهادت رسیدند. هرگز فهرست نام آنان منتشر نشد. اکنون زنجیره طولانی گورهای در گورستان این بابویه، از این شهیدان برخساک دیده میشود. بر سنگ گورها، از سدها شهیدی که در این روز، در راه مبارزه باستم جان دادند، تنها ۲۱ نام دیده میشود. این تنها نشانه ایست که از شهدای ۳۰ تیر بجا مانده است. حزب توده ایران با درج نام این شهدا، پیشنهاد میکند که لوحه افتخاری مزین به نام این شهیدان، بر گورشان نصب شود.

- نام های بدست آمده اینهاست:
- ۱ - اسماعیل عیشکچی - فرزند حاج محمدعلی - ۱۹ ساله.
- ۲ - جبار سفیدگرشید - فرزند آقا بالا - ۳۷ ساله.
- ۳ - محمد ابراهیم قاسمی
- ۴ - محرم ربیعی گلخوران فرزند تیمور - ۱۸ ساله.
- ۵ - اسفندر اسکندریان فرزند علی - ۱۸ ساله.
- ۶ - صفر حنیفه رحمانی - فرزند نوراله - ۱۸ ساله.
- ۷ - رستم زینعلی نهرانی - فرزند حسین - ۱۸ ساله.
- ۸ - محمد سرندی نژاد - فرزند باقر - ۱۳ ساله.
- ۹ - عباس لورلور - فرزند محمد - ۳۴ ساله.
- ۱۰ - نوروز علی کفائی حبشی - فرزند مبارک - ۵۲ ساله.
- ۱۱ - پرویز رجائی.
- ۱۲ - علی اکبر جهان فرد عرب - فرزند حسین - ۳۲ ساله.
- ۱۳ - حسین نیکو سخن - فرزند حسین - ۲۷ ساله.
- ۱۴ - محمد میموتی - فرزند لطفعلی - ۲۳ ساله.
- ۱۵ - اسمعیل صلواتی - فرزند حاج محمد ابراهیم - ۳۹ ساله.
- ۱۶ - کاظم محبی - فرزند امیدعلی - ۱۸ ساله.
- ۱۷ - سعیدی اسکندری امیر حسینی - فرزند سعید - ۲۰ ساله.
- ۱۸ - ابوالقاسم بنکدار - فرزند محمد جعفر - ۳۲ ساله.
- ۱۹ - قدرت اله سلیمی - فرزند نصرالله - ۲۲ ساله.
- ۲۰ - مرتضی دستخوش نیکو - فرزند حسین - ۲۰ ساله.
- ۲۱ - هوشنگ رحمت اله رضیانی - فرزند مهدی - ۲۴ ساله.

ایناک باد خاطره شهدای خلقی ۳۰ تیر ۱۳۳۱!

قانون اساسی جبهه فعال نبرد انقلاب بضد انقلاب

کشمکش بر سر صودانی که بر سر قانون اساسی جمهوری اسلامی درگیر است و دم به دم جوش و شدت بیشتری می یابد، انعکاس مستقیم تضادهای و برخوردانی است که همه سطوح جامعه منقلب را درمی نوردد. اهمیت بی همتای قانون اساسی، بمثابة قلب و روح نظم و آئین فراگیری که باید سمت حرکت جامعه جدیدی را، که از درون یک انقلاب ملی و دموکراتیک بیرون آمده، تعیین کند، میدان نبرد قانون اساسی را بصورت یکی از نبردهای تعیین کننده و بفرنجتین میدانهای مبارزه انقلاب در آورده است. در این عرصه، برخورد آن طبقات و قشرهایی که موقیعت و منافع یکسانی ندارند، گرایشهای ارتجاعی و گرایشهای انقلابی، با انواع کارشکنیهای ضد انقلاب بهم آمیخته است. در حالیکه پیش نویس موجود قانون اساسی، در خطوط کلی آن، بعنوان سنگ بنای یک قانون اساسی مترقی، تأیید نیروهای پیشرو و واقع گرا را در پشت سر دارد، محافل مختلفی - از «چپ» و راست - با شمشیرهای آخته و چهره پر خشم و کین به مثله کردن، تخطئه و تخریب آن پرداخته اند. کنفرانسها، سمینارها، مقالات آتشین و حتی تحریک کننده، سخنرانیهای پر آب و تاب و اعتراض آمیز به قصد کوبیدن راهگشایترین و دموکراتیک ترین اصول این قانون - و یا تھی آن بطور درستی - دامنه گسترش یابندهای بخود گرفته است.

اینهمه هیاهو البته طبیعی است. قانون اساسی در هر کشور نشان دهنده چگونگی توازن و صف آرایی نیروهای طبقاتی و اجتماعی است. اما آنچه در این میان خطرناک است، منحرف کردن قانون اساسی از مسیر وظایف و از محتوایی است که انقلاب ملی و دموکراتیک ایران در برابر آن قرارداد شده است.

دستبرد و هجوم به قانون اساسی و تخریب آن، دو جبهه اصلی دارد:

۱- چپ نماها و چپ روها، از موضع ماورای انقلابی، از قانون اساسی مطالبات و توقعاتی دارند که در شرایط تاریخی جامعه ما امکان تحقق آنها وجود ندارد. این انتظارات افراطی، در بسیاری موارد، اصولاً از وظایف و دامنه یک انقلاب ملی و دموکراتیک فراتر می رود و پیاده کردن آنها، نه به سود پیشرفت جامعه است و نه ضرورت دارد، بلکه ماجر اجولوی و خیال پردازی بی زمینه و ضایعه آفرینی است. از این جمله است خواست لغو هر نوع مالکیت، تحمیل نظم شورائی از بالا به تمامی سازمانها و ادارات و کارخانه ها و دهات و...

چپ روها و چپ نماها، بدون توجه به واقعیات خارج از ذهن خود و شرایط عینی و مرحله تکامل جامعه، میخواهند خواستها و آرزوهای خود را یک شبه پیاده کنند و از امکانات سبقت بگیرند. اینان با مطلق کردن جنبه «دموکراتیک» انقلاب، انتظاراتشان از قانون اساسی برآمده از این انقلاب، یکجانبه و بی پشتوانه است. آنها عملاً خصیلت «ملی»، یعنی وظایف ضد امپریالیستی و ضد استعماری انقلاب را نادیده میگیرند و یا به آن، تاحد نادیده گرفتن، کم بها میدهند. در حالیکه بدون استعمار زدائی در تمامی سطوح جامعه آفت زده ما، بدون قطع همه ریشه های امپریالیسم از تار و پود حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ما، سخن گفتن از تحقق وظایف دموکراتیک، که بر عهده قانون اساسی است، حرف پادروائی بیش نیست.

۲- نیروهای راست گرا جبهه دیگری در منازعه بر سر قانون اساسی گشوده اند. در این جبهه، قشریت فکری و سیاسی و مذهبی، با تعلقات طبقاتی در آمیخته است. آنها پیش نویس موجود قانون اساسی را به زیر چوب تکفیر میگیرند که «این قانون از اصل غربی است»، «دموکراتیک همان غرب زدگی است»، «این قانون ضد اسلام است...» و آنگاه برداشتهای خاصی را که با پیش مترقی مذهبی در تضاد آشکار است، در زمینه ولایت فقیه، مقدس شمردن بی چون و چرا و بی حدود مالکیت، طرد موازین دموکراتیک و مردمی، جانمایه آن قانون اساسی جمهوری اسلامی، که باید تدوین شود، عرضه میکنند. ناگفته پیداست که در پس این بهانه تراشی ها و پنهان شدن در پس تعبیرهای قشری از احکام مذهب، عناد و ستیز طبقاتی، واپس گرانی و کوشش برای کشاندن جامعه به سده های گذشته، خفته است.

قانون اساسی، که باید برآورنده خواستها و انتظارات توده های میلیونی زحمتکش (که امام خمینی آنها را باواژه «پابرهنگها»، اصلی ترین سپاه و در نتیجه اصلی ترین هدف انقلاب خوانده است) باشد، با خالی شدن از محتوای دموکراتیک خود، عملاً به این سپاه و هدف خویش پشت می کند. جنبه دموکراتیک انقلاب

راه پیمایی میلیونی علیه امپریالیسم و ضد انقلاب در ایران...

بقیه از صفحه ۱
بر اساس گزارش های خبرنگاران مردم، طبقات مختلف مردم به شکل وسیعی در سراسر ایران در راه پیمایی «وحدت» شرکت کردند. کارگران، کشاورزان، پیشه وران، روشنفکران و دیگر گروه های اجتماعی با حضور خود در راه پیمایی، عزم راسخ مردم ایران را برای ادامه مبارزه با امپریالیسم و ضد انقلاب نشان دادند. در سراسر ایران، مبارزان توده ای، همانطور که در اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران آمده بود، پیرو دعوت عام امام خمینی و به پیروی از مضمین اصولی و پیگیری خود در مبارزه به خاطر اتحاد همه نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی، برای دفاع از دستاوردهای انقلاب بزرگ مردم ایران، همراه مردم بودند.

خبرنگاران «مردم» در گزارش های خود از چهار گوشه ایران نوشته اند: «این خروش توده ای که به دنبال دعوت امام از مردم برای راه پیمایی «وحدت» برپا شد، بزرگترین راه پیمایی در ایران بعد از پیروزی انقلاب بود.»

خبرنگاران ما از تهران گزارش میدهند، «راه پیمایی عظیم در تهران و تعطیل شهر در فاصله چند ساعت از آغاز راه پیمایی، یادآور راه پیمایی های میلیونی روزهای قبل از پیروزی انقلاب بود. آن روزها، میلیون ها نفر برای نشان دادن عزم توده ها، که سرنگونی شاه را میخواستند، به خیابانها می آمدند و روز سه شنبه گذشته، آن راه پیمایی های با شکوه برای مبارزه با امپریالیسم و ضد انقلاب تکرار شد.»

گزارش زیرین توسط خبرنگاران «مردم» از راه پیمایی بزرگ تهران تهیه شده است، از ساعت ۲ بعد از ظهر سه شنبه، چهره تهران، که یک روز بسیار گرم تابستانی را به نیمه رسانده بود، آرام آرام تغییر کرد. مغازه ها یک یک بسته شدند. ساعتی بعد ترافیک فشرده تهران سبک و سبک تر شد. خیابانها خلوت شد. ادارات از هر روز زودتر تعطیل کردند. سیل کارگران به طرف شهر سرازیر شد. ساعت پنج بعد از ظهر تهران، به ویژه در محلات جنوبی شهر، حالت یک روز تعطیل را به خود گرفته بود. از هر که می پرسیدی، چه خبر است؟ جواب میداد، برای شرکت در راه پیمایی علیه امپریالیسم و ضد انقلاب آماده می شویم.

از ساعت پنج بعد از ظهر، خیابانها بار دیگر شلوغ شد. این بار دسته های وسیع مردم به خیابانها می آمدند. سیل خروشان مردان، زنان، جوانان و کودکان شهر را پر می کرد. یک ساعت بعد، دریائی از انسان، از ۱۱ نقطه تهران به حرکت درآمده بود. بیشترین جمعیت از جنوب تهران می آمد، از غار، از شوش، از زاله، از خانی آباد، از راه آهن. از محلات رنجبران. اینان در صفوف فشرده با خشم و خروش، به میدان بهارستان می آمدند. آنجا انبوه جمعیتی که از شرق و غرب تهران می آمدند، به آنها می پیوست. جمعیت از همه جا می آمد. از شهر انسان می جوشید.

یکی از خبرنگاران «مردم» که همراه مردم از میدان خراسان حرکت کرده بود، می نویسد: ساعت ۶ بعد از ظهر در میدان بزرگ خراسان جای سوزن انداختن نبود. دقایقی بعد صف چند هزار نفری مردم به حرکت در آمد. در دست های مردم، عکس های امام دیده میشد. شور و هیجان مردم، بی سابقه بود. هرگز بعد از پیروزی انقلاب چهره ها را چنین مصمم ندیده بودم. در گرمای نفس بر شهر، در حالیکه باران گل و گلاب از خانه های اطراف بر سر راه پیمایان می ریخت، مردم شمار میدادند:

تاخون در رک ماست، خمینی رهبر ماست!
راه امام پیروز است!
آمریکا، آمریکا، ریشه هر فساد است!
وحدت، وحدت، وحدت، پیروز است!

و با گام های مصمم خیابانها را پشت سر می گذاشتند. این خروش در همه خیابانهای تهران شنیده میشد. از همه جا سیل خروشان مردم به سوی اقیانوس ملوفانسی میدان بهارستان می آمد. اقیانوسی درست تکیه بر این سپاه، هموار کردن راه آن برای شرکت در سرنوشت خود، شرکت دادن این توده های وسیع در سرنوشت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مملکت و برخورداری عادلانه از نعمات و امکانات و فرصت های مادی و معنوی جامعه است. قشریون و راست گرایانی که در پس نام مذهب مخفی شده اند، میخواهند راه را برای هجوم به آن اصول و جنبه های مترقی قانون اساسی، که مذهبی و غیر مذهبی نمی شناسد و بازتاب هدفهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک انقلاب بزرگ مردم ایران است، هموار کنند. این هجوم ضد دموکراتیک به قصد خلع سلاح کردن انقلاب است.

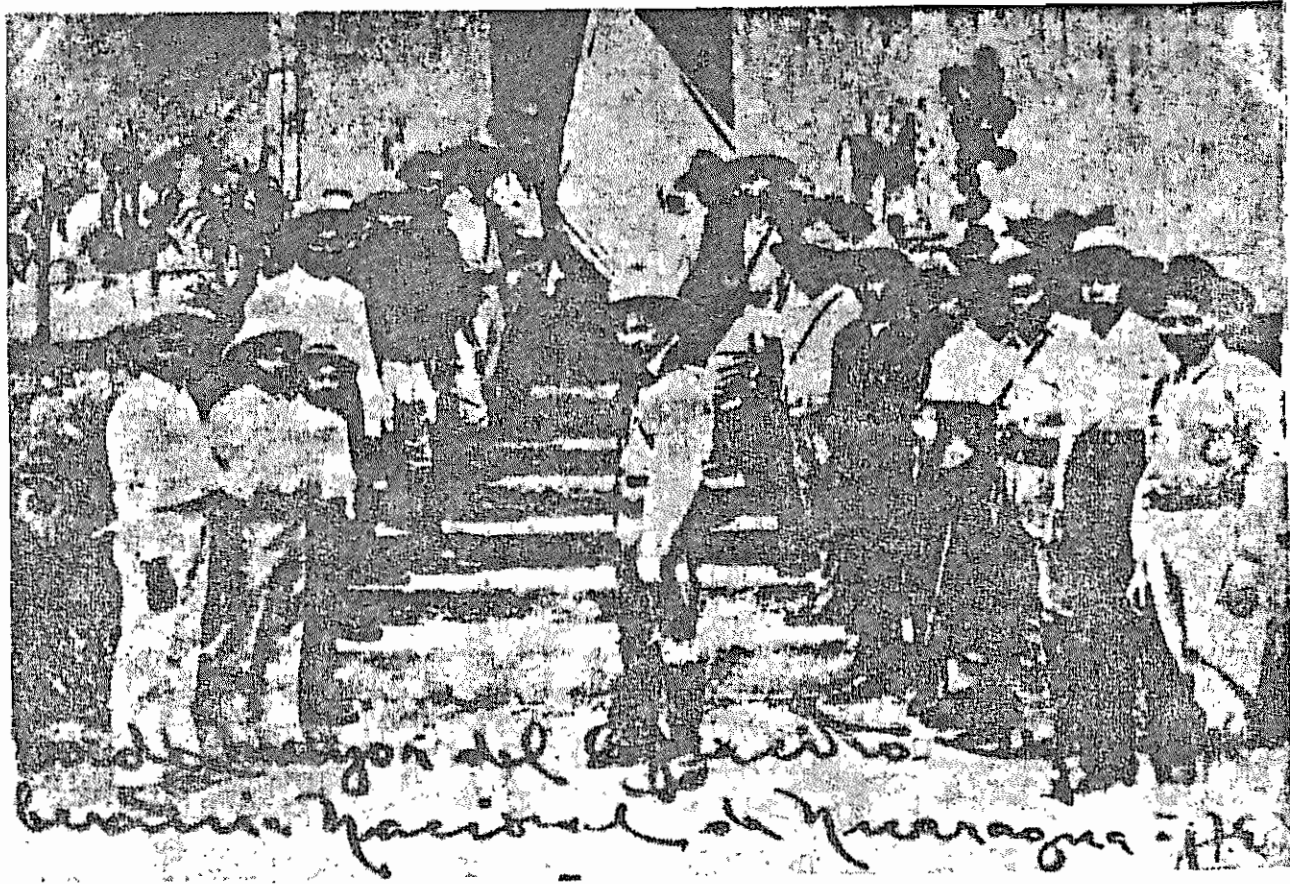
صرف نظر از نیروهای سالم و مترقی و غیر مذهبی - در بین دو قطب افراطی چپ و راست - که علیرغم مواضع کاملاً متمایز آنها، در نهایت آب به یک آسیاب میریزند - نیروها و عناصر دیگری هم فعالند. امپریالیسم و ایادی استبداد برای تضعیف انقلاب و از پای در آوردن آن، بر آنند که هر چه بیشتر سیمای این انقلاب را در قانون اساسی آن کدر، افلیج و عقب مانده جلوه دهند.

بورژوازی لیبرال هم اولاً از جنبه دموکراتیک انقلاب برداشتی بورژوا ما بانه بدست میدهد و ثانیاً با عمده کردن این لیبرالیسم بورژوازی هم روی جنبه ضد امپریالیستی انقلاب و هم روی «دموکراتیک» آن، که باید بازتاب دموکراتیک و زحمتکش ترین طبقات و اقشار اجتماعی باشد، پرده ساطر میکشد.

در بحبوحه این کارزار همه جانبه، که پیروزی یا شکست انقلاب تا حد بسیار زیادی در گرو نتیجه آنست، هشیاری و آگاهی و اتحاد نیروها و عناصر مترقی برای افشاء و طرد توطئه های رنگارنگ و اغراضی که زیر الفاظ و جامه های آراسته به قانون اساسی انقلاب ضربه میزند، یا سیمای آنرا تیره و زشت میکند، مبرم ترین وظیفه ای است که باید با جدیت و پی گیری دنبال شود. بسیج وسیع ترین توده ها بر شالوده این افشاگری و توضیح و تشریح ماهیت این کارزار، میتواند انتخابات مجلس خبرگان را، که وظیفه تدوین و تصویب قانون اساسی بر عهده، آنست بصورت شکست سنگین و پراثری برای ضد انقلاب و نیروهای افراطی چپ و راست و گریزان از تحولات واقعی انقلابی در آورد.

سقوط يك رژيم ديكتاتوري ديگر وابسته به امپرياليسم آمريکا

ديكتاتور ((نيکاراگوئه)) گريخت! گريخت!



زیر این عکس تاریخی دستخط ساندینو و در مرکز آن خود وی دیده میشود.

**درباره
آگوستو
ساندینو
مظهر انقلاب
رهايي بخش
نيکاراگوئه**



قريب به پنجاه سال از نبرد های همگين کوهستانهای «سکویا» ميگذرد. يك کارگر سابق صنايع نفت که اندامی نحيف داشت و آنروزها فرماندهی نبرد خلق نيکاراگوئه عليه امپرياليستهای آمريکائی را بعهده گرفته بود، امروز نیز توانسته است به مظهر مبارزه مردم کشورش عليه سلطه يانکیها بدل گردد. او، نام و خاطره اش، راه و آرمانش را به مردان وزنان مبارز کشورش سپرده است تا پرچم انقلاب رهايي بخش سرزمين خود را همچنان در اهتزاز نگاهدارند و اساس حکومت خائن و آدمکش را که امپرياليسم آمريکا در سال ۱۹۳۴ بزور سرنيزه بمردم نيکاراگوئه تحميل کرد، از ريشه برکنند.

مردم نيکاراگوئه «آگوستو سزاساندینو» را «ژنرال آزاد مردان» ميناميدند و نیم قرن است که قهرمانی و پايمردی او الهام بخش مبارزات دليرانه زنان و مردان نيکاراگوئی بوده و هست. دشمنان خلق و دست نشانگان امپرياليسم آمريکا میکوشيدند او را با لفظه نظامی دیوانه مافکي تحقير کنند و بدینوسیله خشم خود را از محبوبيت عظيم اين مرد، که از میان زحمتکشان برخاست و برهبر نبرد استقلال طلبانه آنان بدل شد، ابراز ميداشتند. دهها سال باران تهمت و افترا را بر وی باريدند، ولی ۱۸ سال پيش، هنگامیکه دوباره نبرد ضد-امپرياليستی عليه یکی از فاسدترین

همراه پس از پیروزی هر انقلابی تلاش دارند در میان نیروهای انقلابی تفرقه و پراکندگی ایجاد کنند و مسیر انقلاب را از سمت راستین آن منحرف سازند، حفظ میکند و به این وحدت استحکام میبخشد. با نگرشی به مرحله کنونی انقلاب کشور ما، که توطئهها و تحریکات نیروهای ضد انقلاب و امپرياليسم آمريکا عليه دستاوردهای انقلابی ما، در نقاط مختلف کشور و با اشکال و زیر شعارهای گوناگون شدت ميیابد، میتوان از تجربه نيکاراگوئه هم درس گرفت که تشکیل جبهه متحد از همه نیروهای راستین انقلابی، که حزب توده ایران بر روی آن تأکید میکند، بیش از پیش لازم و ضروری بنظر می رسد.

پس از سرنگونی رژیم ديکتاتوری و ضد خلقی شاه مخلوع در ایران، سقوط رژیم ديکتاتوری ساموزا در آنسوی جهان، در آمريکای لاتین، شکست جدیدی است که امپرياليسم آمريکا با آن روبرو میشود. امپرياليسم، بسرکردگی امپرياليسم آمريکا، که هدف عمده اش تصرف و چپاول ثروت های ملی خلقهاست و ابزار اجرایش کودتاهای نظامی، استقرار رژیمهای ديکتاتوری ضد خلقی بسا سازمانهای پلیسی و آدمکشی برای بخل و خون کشیدن همه آزاديخواهان و همه ميهن پرستان و همه آن کسانی است که به این غارتگری اعتراض میکنند، زیر ضربات خورد کننده جنبش انقلابی خلقها قرار گرفته است.

امپرياليسم آمريکا در نيکاراگوئه نیز مانند ایران نتوانست رژیم ديکتاتوری دست نشانده خود را، نه با حمایت آشکار کمکهای نظامی و پلیسی و اعزام نیروهای تقویتی - و نه با نیرنگهای دیپلماسی پس برده حفظ نماید. زیرا روند تکامل تاریخ به سود خلقها و بزبان امپرياليسم جهان بخوار پيش ميرود و ديگر هيچ نیروی قادر نيست این روند تکامل تاریخی را متوقف سازد.

به طومار زندگی ننگین و جنایت بار يك رژيم ديکتاتوری ديگر، رژیمی که با هدایت و پشتیبانی امپرياليسم آمريکا بن مردم نيکاراگوئه تحميل شده بود، رژیمی که مانند رژیم منور شاه مخلوع نقش زاندارم امپرياليسم آمريکا را در کشور خود ایفا میکرد، پایان داده شد. ساموزا، ديکتاتور نيکاراگوئه، پس از ماهها جنگ و خونریزی در کشور، در زیر ضربات قیام همگانی خلق، رهبری جبهه ملی رهايي بخش ساندينستا، ناگزیر شد از کشور فرار کند. این ديکتاتور ساخت آمريکا، همراه چهل نفر ديگر از سرسیردگان امپرياليسم آمريکا، بدامن از باب پناه برد.

جبهه ملی آزادی بخش ساندينستا، پس از آنکه حملات نهائی خود را برای سرنگونی رژیم ساموزا آغاز نمود، دولت موقت بازسازی ملی را تشکیل داد. تشکیل جبهه ملی آزادی بخش در جریان مبارزات انقلابی، که همه سازمانها و نیروهای ضد ديکتاتوری و ضد امپرياليستی را در خود متحد ساخت، پیروزی انقلاب را تسريع و تضمین نمود و اینک که این پیروزی بدست آمده، برای پيشبرد و تثبیت روند انقلابی و مرحله سازندگی، «دولت موقت بازسازی ملی» از نمایندگان همه سازمانها و نیروهای شرکت کننده در انقلاب تشکیل شده است. تشکیل چنین دولتی، که بیانگر همه نیروهای شرکت کننده در انقلاب است، در مرحله بازسازی و ريشه کن کردن نهادهای رژیم ديکتاتوری و وابستگی به امپرياليسم آمريکا، عامل تعیین کننده است. چنین دولتی میتواند شرکت فعال و مستقیم همه نیروهای راستین انقلابی و ضد-امپرياليستی را در مرحله دوم انقلاب، یعنی مرحله سازندگی تأمین کند.

مطلب مهم ديگر آنکه، وجود نمایندگان همه سازمانها و نیروهای شرکت کننده در انقلاب در دولت موقت بازسازی ملی، وحدت همه نیروهای انقلابی را در برابر جبهه واحد ضد انقلاب و امپرياليسم آمريکا، که با توطئه و تحریک و اقدامات خرابکارانه،

در پس پرده بحران کابینه ای آمريکا

اینها همه ریشه های واقعی بحران است که سراپای جامعه آمريکا، از جمله کاخ سفید را که منتزع از آن نيست، زیر ضربات خود گرفته است. استعفای جمعی اعضای کابینه آمريکا، بگفته مطبوعات و رسانه های گروهی اتحاد شوروی، يك بحران جدی حکومتی است، که در تاریخ ریاست جمهوری در آمريکا، بدینگونه که يك رئیس جمهوری استعفای جمعی اعضای کابینه خود را پيش از انقضای مدت زمامداریش دریافت کند سابقه ندارد. خبرگزاری تاس یا استناد به قول ناظران اعلام کرد که وضع کنونی آمريکا با زتاب شکست بزرگ دولت در اعمال سیاستهای داخلی و خارجی و نمایانگر تضاد میان محافل حاکم در زمینه سیاستهای داخلی و خارجی این کشور است.

سوموزای ديکتاتور رفت، «استخوان لای زخم» آمريکائی نیز نخواهد ماند.

یونایتد پرس گزارش داد که شخصیت های معروفی چون سایروس وینس، وزیر امور خارجه، جیمز شلزنبرگر، وزیر انرژی، هارولد براون، وزیر دفاع، برزیزنسکی مشاور کابرت در امور امنیت ملی، جودی پاول منشی مطبوعاتی کاخ سفید و آندرویانگ سفیر آمريکا در سازمان ملل، از جمله اعضای کابینه و مقامات اداری کابرت هستند که بطور جمعی استعفای خود را تسلیم رئیس جمهوری کردند. ظاهر قضیه، بگفته جودی پاول، اینست که این استعفا بدین منظور صورت گرفته است که «کابرت بتواند تحرکی به حکومت خود بخشده و سندان استعفای ۱۲ عضو کابینه را بر کمر سرمایه داری محتضر آمريکا بمالد تا از احتضار نجاتش دهد» تضادهایی که سرمایه داری فرتوت آمريکا از درون و بیرون بدان مبتلاست، بتبع آن بحران انرژی، بحران تکنولوژی، افزایش بيکاری، سقوط دلار، هراجات التیام ناپذیری که پس از شکست مفتضانه در ویتنام بر بیکاران، با مسرجهای آنها در آمريکا وارد آمد.

امپرياليسم آمريکا به مردم این کشور تحميل کرده بود، چنانکه پيش بینی می شد، سقوط کرد و نزد ارباب گريخت. لکن طبق معمول آمريکا می کوشد کسی را بنام فرانچسکو اورکویو بعنوان استخوان لای زخم، در نيکاراگوئه نگاهدارد. به گارد باصلاح ملی معلوم الحال نيکاراگوئه، که مرده ريگه نظام متفوق سوموزایسی است، دستور داده شد که به جنگ با مردم و ساندينستها، که بسوی پایتخت پيشروی می کنند، ادامه دهد. اورکویو که پس از فرار سوموزا کفالت ریاست جمهوری را بر عهده گرفت، از چریکها خواست که ترک اسلحه و جنگ گویند. وی اینک این سودای خام را در سر می پروراند که تا سال ۱۹۸۱، که موعده انقضای ریاست جمهوری سوموزاست بر نيکاراگوئه حکم راند، اورکویو که تجسم توطئه ایقای نفوذ آمريکا در نيکاراگوئه است، با اعلام این مطلب که قصد تفویض حکومت را به دولت موقت مترقی این کشور ندارد، خشم مردم نيکاراگوئه را برانگیخته است. سخنگوی دولت موقت بازسازی ملی نيکاراگوئه در سان خوزه اعلام داشت که از این پس فرانچسکو اورکویو مسئول دوام کشتار و خونریزی در این کشور خواهد بود. در این میان نیروهای ساندينست در تمام جبهه ها پيشروی کردند و در جنوب کشور تا ۲۶ کیلومتری ماناگوا، پایتخت نيکاراگوئه، رسیدند و همچنان به پيشروی خود ادامه می دهند. پیروزی مردم نيکاراگوئه و سقوط سوموزا و انکشاف وسیع رضایت آمیزی در سراسر جهان داشت. اتحاد شوروی و عده ای از کشورهای آمريکای لاتین از این واقعه مهم تاریخی ابراز خرسندی کردند. اریستیدس رویو رئیس جمهوری پاناما اعلام کرد، «پیروزی مردم نيکاراگوئه بر ديکتاتوری سوموزا سر مشقی است برای ملت های

معضلات کنونی درمان و بهداشت کشور و طرح طب ملی

روز یکشنبه ۲۴ تیرماه، آقای دکتر سامی وزیر بهداشتی و بهیستی، متن کامل طرح طب ملی را که در آن وزارتخانه تهیه شده است، در اختیار مطبوعات قرارداد. نکات اساسی این طرح بانظریات حزب توده ایران درباره طب ملی مطابقت دارد و بطورکلی مورد تأیید حزب توده ایران است.

مادرشماره گذشته روزنامه مردم، اصول نظریات خود را درباره ضرورت طب ملی و راههای اجرای آن بیان کردیم و درآینده به توضیح جزئیات برنامه طب ملی خواهیم پرداخت. در این شماره به بررسی انتقادی از طرح پیشنهادی وزارت بهداشتی و بهیستی میپردازیم. در بندیک برنامه پیشنهادی وزارت بهداشتی و تحت عنوان توجیه طرح - ضمن آنکه عمده ترین نارسائیهای خدمات بهداشتی و درمانی بدرستی بر شمرده شده اند - به عمده ترین معضلات سیستم بهداشتی و درمانی کشور، یعنی وابسته بودن این سیستم به کشورهای امپریالیستی و در رأس همه امپریالیسم امریکا اشاره ای نشده است. چون در طرح پیشنهادی باین مسئله عمده توجیهی مبدول نگردیده است، طبیعتاً در خود طرح هم کوچکترین اشاره ای به ضرورت مبارزه و اقدام برای رفع این وابستگی اسارت آور چشم نمی خورد.

امپریالیسم نه تنها اقتصاد، صنعت، زراعت، سیاست، دانش و فرهنگ ما را زیر سلطه شوم خود در آورده بود، بلکه با نفوذ در طب و بهداشت و بیمه های وابسته سرمایه های غارتگر امپریالیستی و بدست گرفتن تولید و پخش دارو، سیستم درمانی بهداشتی، بیمه ها و تأمین داروی کشور را هم به تبابی ویرانی کشیده بود. نتایج و آثار شوم این وابستگی هنوز ادامه دارد. برای ساختن یک سیستم طب ملی مستقل و مترقی، راهی جز رفع هر چه سریعتر این وابستگی وجود ندارد. عمده ترین مشخصات این وابستگی کدامند؟

۱- سیستم طب، بطورکلی از روی سیستمهای طبی عمده ترین کشورهای امپریالیستی و بخصوص امپریالیسم امریکاییه شده است و به هیچ وجه متناسب با خصوصیات و نیازهای ویژه جامعه ما نیست.

۲- سیستم آموزش طب ورشته های وابسته بآن، مطابق سیستم آموزش کشورهای امپریالیستی بر نامه ریزی شده است و بهیچ وجه جوابگوی مبرم ترین نیازهای بهداشتی و طبی جامعه ما نیست.

۳- تربیت کادرهای متخصص پزشکی و سایر رشته های وابسته به آن، بطور عمده در کشورهای امپریالیستی و بخصوص امریکا انجام میگیرد، که خود نارسائیها و معضلات فراوانی را باعث میشود، که عبارتند از:

الف- تربیت کادرهای متخصص طبق نیازها و ویژگیهای کشورهای امپریالیستی صورت میپذیرد، نه احتیاجات مبرم وطن ما.

ب- برای تربیت این کادرها، در کشورهای امپریالیستی مبالغ گزافی از بودجه ملی مصرف میشود.

پ- خطر بیگانه شدن عده ای از فرزندان این آب و خاک، نسبت بملیت و فرهنگ و سنن خود و عادت کردن باستانداردهای جامعه مصرفی و بی بندوبار کشورهای غربی، عدم بازگشت

عده زیادی از این کادرها بسوطن و در صورت بازگشت، ایجاد گرفتاریها و ددسرمای فراوان برای آنها و جامعه، از بی آمدهای سیاست ضد ملی تربیت کادرهای متخصص در کشورهای امپریالیستی است.

ت- ادبیات پزشکی ما، تحت تأثیر و فشار ادبیات پزشکی کشورهای غربی، از رشد خود بازمانده و به تباهی کشیده شده است. بطوریکه هم اکنون ادبیات پزشکی ما، بمعنی واقعی کلمه، آتشله قلمکاری است از ادبیات پزشکی امریکائی، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی. حتی در بسیاری از مراکز پزشکی ما، پرونده پزشکی بیماران بزبانهای مختلف خارجی نوشته میشود، که معضل عدم فهمیدن و درک متقابل پزشکان، کوچکترین عیب آن است.

۴- ورود دارو و تولید دارو در داخل کشور - توسط کارخانه های مونتاژ دارو - کاملاً وابسته بکشورهای امپریالیستی است. انحصارهای سرمایه داری تولید دارو، بساط غارتگری خود را بصورت ایجاد کارگاههای مونتاژ مواد دارویی، غذایی و آرایشی گسترده اند، بطوریکه تولید دارو در داخل کشور، بطور عمده در انحصار آنها و به منویات غارتگرانه شان وابسته است.

این امر باعث شده است که اولاً تولید دارو طبق نیازهای درمانی جامعه ما انجام نشود؛ ثانیاً صنعت داروسازی مستقل ملی هیچگونه امکان رشد و تکامل نیابد، ثالثاً رقابت و حشیا نه بین انحصارهای مختلف امپریالیستی، هم بازار دارو را آشفته و بی سرو سامان گرداند و هم دستگاه اداری ما را به فساد، رشوه خواری و ارتشاء بکشاند.

ما معتقدیم که وابستگی در بست کشور به امپریالیسم، عمده ترین علت همه نارسائیها، بدبختیها و فساد و تباهی جامعه ما و از جمله همه خرابیها، کمبودها و معضلات بهداشتی و درمانی است که، در طرح پیشنهادی وزارت بهداشتی، بدرستی بآنها اشاره شده است.

مبارزه با امپریالیسم تفکیک ناپذیر است و باید در همه ابعاد و شئون جامعه ما، از جمله در زمینه طب و بهداشت، بطور بی امان، انجام شود، طب ما نه تنها باید ملی شود، بلکه برای ملی شدن، باید خود را ضرورتاً از جنگال نفوذ نفوذ امپریالیسم رهائی بخشد و مستقل و غیر وابسته شود.

برای رفع هر گونه سوء تفاهم، یادآور میشویم که منظور ما از طب ملی مستقل و غیر وابسته، تنها بمعنی رفع وابستگیها و پیاره کردن زنجیرهای اسارتی است که در بسالا از آنها نام بردیم. ولی ایجاد رابطه هر چه وسیعتر با همه کشورهای جهان، بر پایه تساوی حقوق و نفع متقابل، برای تبادل اطلاعات علمی و استفاده از دستاوردهای بهداشتی و درمانی سایر کشورها نه تنها مفید، بلکه کاملاً ضروری است.

حمله به کتابفروشی

در همدان گروهی نزدیک به ۲۰۰ نفر، روز هفدهم خرداد، در حالیکه شعار میدادند، «مرگ بر کمونیست»، در خیابان بوعلی و میدان خمینی همدان برآه افتادند. این گروه در خیابان بوعلی به یک کتابفروشی حمله کردند و بعد از پاره کردن پوسترها و روزنامهها و کتابها فرار کردند.

موفقیت کارگران شرکت زمینس

طی مذاکرات قبلی شورای کارگران با نمایندگان کارفرما و وزارت کار و امور اجتماعی، قرار بر این شد که دستمزد گروههای شغلی عقب مانده کارگران، از سال گذشته بر مبنای جدول تعیین شده پرداخت شود و اضافه دستمزد پیشنهادی از طرف نماینده و شورای کارگران، که ۱۰٪ است، منظور گردد. این امر مورد موافقت کارفرما قرار گرفت.

کاربهران جهان سرمایه داری بالامیگیرد

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در گزارشی پیش بینی کرد که کندی فعالیت اقتصادی و بروز بحران انرژی در سیمای افزایش بازهم بیشتر و شدیدتر بیکاری در کشورهای صنعتی غرب بظاهر خواهد شد. در گزارش تصریح شده است که احتمال می رود که شمار افراد فاسد شغل در ۲۴ کشور عضو این سازمان، در ژوئیه سال ۱۹۸۰، به ۱۹ میلیون نفر، در برابر ۱۷/۲ میلیون نفر در آغاز سال ۱۹۷۹، افزایش یابد.

رئیس خدمات اقتصادی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی هنگام تسلیم این گزارش به مطبوعات آشکارا اعلام کرد، «ما راه دراز رشد کم را در پیش روداریم»

مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران فعلاً هر هفته سه شماره شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می شود. نشانی: خیابان ۱۶ آذر، شماره ۶۸، تلفن: ۹۳۳۴۵۹ و ۹۳۵۷۲۸

لایحه بودجه بازتاب سیاست اقتصادی يك دولت انقلابی نیست

حتی تنظیم کنندگان لایحه بودجه هم به نارسا بودن آن اعتراف دارند

بودجه سال ۱۳۵۸ دولت، که برای تصویب به شورای انقلاب تسلیم گردیده، انتشار یافت. در همان دید نخست به بخش درآمدهای عمومی، حقیقت تلخ وابستگی عمیق اقتصاد ملی به درآمد نفت چشم می خورد. اینکه بیش از ۷۳ درصد درآمدهای عمومی دولت بطور عمده از محل فروش نفت خام عاید میشود، نشانگر خصلت تک محصولی اقتصاد کشور است، که محصول سیاست ضدملی رژیم منقره پهلوی است. چنین ساختار ناموزون اقتصادی بازتاب مقام ایران در تقسیم کار بین المللی سرمایه داری نیز هست، که امکان استفاده معقول از عوامل بالقوه داخلی رشد، یعنی استفاده از شرایط طبیعی و جغرافیائی، منابع زیرزمینی و نیروی انسانی را به حداقل ممکن محدود ساخت. بدون تردید تا زمانی که ایران این زنجیر بردگی را نگسته، نتواند توانست اثرات شوم آنرا خنثی سازد.

به همین سبب نیروهای هوادار تأمین استقلال اقتصادی انتظار داشتند که تنظیم کنندگان نخستین لایحه بودجه جمهوری اسلامی چنان بودجه ای عرضه دارند که از هم اکنون پایه های یک اقتصاد شکوفان و مستقل را بنیان گذارد. با کمال تأسف مشاهده میشود که حتی سازمان برنامه و بودجه خود، در مقدمه طویلی، به نارسا بودن لایحه بودجه اعتراف میکند. در این مقدمه چنین میخوانیم: «گفته اند، بودجه آئینه تمام نمای هدفتها، وظایف و عملیات دولتها است. بگذارید قبل از هر چیز اعتراف کنیم که بودجه تقدیمی چنین خاصیت و نقش را ندارد...»

به بیان دیگر، خود تنظیم کنندگان بودجه معترفند که نتوانسته اند بودجه ای با کاربرد همه جانبه در زمینه های اقتصادی ارائه کنند. در واقع نیز تا زمانیکه دولت، چنانکه در مقدمه بودجه آمده، شناخت جامعی از ساخت و ترکیب اقتصاد ملی ندارد، نمیتواند از بودجه انتظار داشت که راه چاره بیماری مزمن اقتصاد ملی را عرضه دارد.

گرچه تنظیم کنندگان بودجه کوشیده اند که بدان خصلت خلقتی دهند و در این راه تا اندازه ای هم موفق شده اند، ولی بعلت عدم استراتژی دقیق و حساب شده رشد اقتصادی، نتوانسته اند آنرا در مسیر حل معضلات عمده اقتصادی و اجتماعی قرار دهند.

مطالعه مقدمه بودجه گویای آنست که دولت موقت جمهوری اسلامی اهمیت لازم به نقش بخش دولتی در رشد اقتصادی نمیدهد و هنوز تحت تأثیر شمار کاذب رایج دوران رژیم سابق، دایر به اینکه گویا «دولت تاجر خوبی نیست» قرار دارد.

بهیچ وجه تصادفی نیست که در مقدمه لایحه بودجه گفته میشود: «بنظر ما هر اندازه که دولت بدون دلیل بر ابعاد نامرئی و اجرائی خود بیفزاید، کوهی از مشکلات بردوش ملت و خودخواهد گذارد و اگر چنین شود، در آینده خیلی نزدیک بودجه دولت فقط عبارت از حقوق کارمندان خواهد شد...»

اینگونه برخورد به نقش بخش دولتی در اقتصاد ملی نادرست است. زیر منظور از گسترش چارچوب عملکرد بخش دولتی بهیچ وجه به معنی ایجاد انواع ادارات و وزارتخانه ها و افزایش کارکنان غیر تولیدی نیست. هدف، شرکت فعال دولت در صنعتی شدن کشور، رشد تولید زراعی و ایجاد زیر بنای فنی و علمی است. طبیعی است که با تعمیق نقش دولت در تولید، تعداد کارگران و کارکنان شاغل نیز افزایش خواهد یافت. ولی این به معنی آن نیست که بودجه دولت فقط عبارت از حقوق کارمندان خواهد بود. بنظر ما در شرایط مشخص کنونی رشد اجتماعی و اقتصاد کشور، ایجاد بخش دولتی نیرومند، دموکراتیک و در خدمت توده های زحمتکش، تنها راه برون رفت از بحران عمیق به ارت رسیدن از رژیم منقره پهلوی است.

بر خلاف تنظیم کنندگان بودجه، بنظر ما دولت نه تنها میتواند، بلکه باید بر ابعاد نامرئی و اجرائی خود بیفزاید. شکست برنامه های عمرانی در گذشته به معنی رد سیستم برنامه ریزی در اقتصاد نبوده و نیست. فقدان سیستم برنامه ریزی دقیق علمی و حساب شده منطبق با امکانات داخلی در گذشته، یکی از عوامل زاینده بحرانی است که امروز کشور ما با آن روبرو است.

ولی علت اصلی بحران و مشکلات اقتصادی کنونی را باید در مجموعه سیاست اقتصادی و سیاست نظامیگری رژیم گذشته جستجو کرد و راه حل آنرا نیز در تغییر بنیادی در این سیاست ضد ملی و هلاکتبار یافت. بودجه ای که نتواند در این جهت اساسی عمل کند، بناچار درد واقعی را هم درمان نخواهد کرد. ما بازهم در این باره سخن خواهیم گفت.

کرد. دانشجویان به او فرست دادند که پولهای پرداختی را، که با آن میشود حداقل ۲۰ خانه مناسب برای مستضعفین ساخت، پس بگیرد و به او اخطار کردند که بهیچ وجه حق ندارد به اجناسی ها حق بازنشستگی بدهد و یا آنها را مجدداً استخدام کند.

ساواکی ها را به کار برنگردانید

دانشجویان دانشگاه شیراز، به سرپرست جدید این دانشگاه، که ملی نامه ای از رؤسا، معاونین و اساتیدی که بعلت همکاری با رژیم سابق توسط شورای تزکیه دانشگاه اخراج شده بودند، خواسته بود از دانشگاه درخواست حقوق بازنشستگی کنند یا به سرکار برگردند، اعتراض کردند.

دانشجویان دانشگاه شیراز می گویند: «شورای تزکیه این دانشگاه ۳۶ نفر از رؤسا، معاونین، اساتدان، کارمندان و دانشجویانی را، که با ساواک همکاری می کردند، فراماسون بودند و یا از اموال دانشگاه سوء استفاده مالی کرده بودند، با اعلام موارد مشخص جرم، از دانشگاه اخراج کرد. مدتی بعد، نامه محرمانه ای بدست دانشجویان

مسلمان افتاد که نشان میداد سرپرست جدید دانشگاه از گروهی از رؤسا و معاونین و اساتید اخراج شده خواسته است که از دانشگاه درخواست بازنشستگی کنند، تا نسبت به پرداخت حقوق بازنشستگی و مطالباتشان اقدام شود. بررسی های بعدی روشن کرد که با استفاده از این نامه، یکی از مهره های سرسپرده رژیم شاه مخلوع، که معاون دانشگاهی بوده، ۵۷۳ هزار تومان از دانشگاه دریافت کرده و فرهنگ مهر، رئیس سابق دانشگاه شیراز، بازنشسته افتخاری اعلام شده و دو استاد فراماسون مجدداً به کار در دانشگاه دعوت شده اند.»

به دنبال کشف این موضوع، ۱۰۰۰ نفر از دانشجویان، ضمن اعتراض شدید به این اقدام، از سرپرست دانشگاه بازنخواست کردند. سرپرست جدید دانشگاه هم با نوشتن نامه ای به عمل خود اعتراف